



السَّلَامُ عَلَیْكُمْ؛

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ فِي الصَّفِّ التَّاسِعِ؛
كَيْفَ حَالِكُمْ؟

سلام بر شما

به کلاس نهم خوش آمدید

حالتان چطور است؟



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



أَهْلًا وَ سَهْلًا بِالْخَرِيفِ، فَصَلِ بِدَايَةِ الْعَامِ الدَّرَاسِيِّ الْجَدِيدِ.

خوش آمد گویی به پاییز، فصل شروع سال تحصیلی جدید



مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ

الْمُعْجَم: واژه نامه (۲۷ کلمه جدید)



Arabi_7_8_9

کانال عربی متوسطه عیوضی

درخواست کرد، پرسید (مضارع: يَسْأَلُ)	ماضی سَأَلَ:	ایمن الْعَبُورُ الْأَمِينُ: عبور و مرور ایمن	أَمِنَ:
سختی ها «مفرد: صَعَبٌ»	مکسر صِعَاب:	شروع شد (مضارع: يَبْتَدِئُ) ج. مکسر صِعَاب:	فعل ماضی اِبْتَدَأَ:
سال	عام:	آرزو می کنم	فعل مضارع اَتَمَّنَى:
عامٌ دِرَاسِيٌّ: سال تحصیلی		پسران	بَنِينَ:
برخاستن قیام=جلوس	مصدر قِيَام:	دانش آموخته شد (مضارع: يَتَخَرَّجُ)	فعل ماضی تَخَرَّجَ:
بیمارستان	مُسْتَشْفَى:	دانش آموزان «مفرد: تَلْمِيذٌ»	جمع مکسر تَلْمِيذ:
مرگ = مَوْتُ ≠ حیاة	مَمَاتة:	بگیر، بردار، ببر (ماضی: أَخَذَ / مضارع: يَأْخُذُ)	خَذَ:
گذرگاه پیاده (مُشاة یعنی پیادگان و جمع ماشی است.)	مَمَرُ الْمُشَاةِ:	تحصیل، درس خواندن «دِرَاسِيٌّ: تحصیلی»	مصدر دِرَاسَة:
پارک آموزش ترافیک	مِنطَقَةُ تَعْلِيمِ الْمُرُورِ:	درس داد (مضارع: يُدْرَسُ)	فعل ماضی دَرَسَ:
ایستگاه	مَوْقِف:	رفتن تُرِيدُونَ الدَّهَابَ: می خواهید بروید	مصدر دَهَاب:
می مانیم مضارع اول شخص جمع	نَبَقِيَ:		
(ماضی: بَقِيَ / مضارع: يَبْقَى)			
هان	ها:	پیاده رو	رَصِيف:
هشدار می دهد (ماضی: حَذَّرَ)	مضارع يُحَذِّرُ:	زیاد کرد، زیاد شد (مضارع: يَزِيدُ)	فعل ماضی زَادَ:
راه می روند	يَمْشُونَ:	زیارت کرد (مضارع: يَزُورُ)	فعل ماضی زَارَ:
(ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)	مضارع	خدا قَوَّت (سَاعَدَ: کمک کرد / يُسَاعِدُ: کمک می کند)	سَاعَدَكَ اللَّهُ:

أَهْلًا وَ سَهْلًا

سال تحصیلی جدید شروع می شود . دانش آموزان پسر و دانش آموزان دختر با خوشحالی به مدرسه می روند
يَبْتَدِي الْعَامَ الدَّرَاسِي الْجَدِيدُ. يَذْهَبُ الطَّلَابُ وَ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِفَرَحٍ؛
 آنها کیف هایشان را حمل می کنند و راه می روند از پیاده رو و برای عبور امن از گذرگاه پیاده عبور می کنند
هُمْ يَحْمِلُونَ حَقَائِبَهُمْ وَ يَمْشُونَ عَلَى الرَّصِيفِ وَ يَعْبرُونَ مَرَمَّ الْمَشَاةِ لِعُبُورِ الْأَمْنِ؛
 خیابان ها پر از پسران و دختران است سال تحصیلی و خواندن و نوشتن و فصل دوستی بین دانش آموزان شروع میشود
الشَّوَارِعَ مَمْلُوءَةً بِالتِّبْنَينِ وَ التَّنَاتِ. يَبْتَدِي فَصْلَ الدَّرَاسَةِ وَ الْقِرَاءَةِ وَ الْكِتَابَةِ وَ فَصْلَ
الصَّدَاقَةِ بَيْنَ التَّلَامِيذِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Arabi_7_8_9

کانال عربی متوسطه عیوضی

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ كَلَامِي **أَذْكُرُ رَبِّي عِنْدَ قِيَامِي**

با نام خدا سختم را شروع می کنم. یاد می کنم پروردگارم را هنگام برخاستن

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ دُرُوسِي **أَذْكُرُ رَبِّي عِنْدَ جُلُوسِي**

با نام خدا درس هایم را شروع می کنم. یاد می کنم پروردگارم را هنگام نشستن

أَقْرَأُ بِاسْمِ اللَّهِ كِتَابِي **أَسْأَلُ رَبِّي حَلَّ صَحَابِي**

با نام خدا کتابم را می خوانم. مسألت می کنم از پروردگارم حل سختی هایم را

مَكْتُبِنَا نُورٌ وَ حَيَاةٌ **فِيهِ دُعَاءٌ، فِيهِ صَلَاةٌ**

مکتب ما نور و زندگی است، در آن دعا، در آن نماز است

فِيهِ عُلُومٌ، فِيهِ كَمَالٌ **فِيهِ كُنُوزٌ، فِيهِ جَمَالٌ**

در آن دانش ها و کمال است در آن گنج ها و زیبایی است

يَتَخَرَّجُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ **وَ يُدْرَسُ فِيهِ الْحِكْمَاءُ**

از آن دانشمندان فارغ التحصیل می شوند و در آن حکیمان درس می دهند

هَا كُتُبِي أَنْوَارٌ سَمَائِي **مَرَحَمَةٌ، كَنْزٌ، كَدَوَائِي**

هان. کتاب هایم روشنائی آسمانم هستند، مهربانی و گنج همچون داروی من هستند

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ أُمُورِي **فَأَسْأَلُ إِلَهِي، زَادَ سُورِي**

با نام خدا کار هایم را شروع می کنم زیرا نام خدایم شادی ام را زیاد می کند

التَّمارین

١ التَّمْرینُ الْأَوَّلُ:

با توجه به تصویر پاسخ دهید.



آیا این همکلاسی تو است؟

هَلْ هَذَا زَمِيلُكَ؟

نعم هذا زمیلی (بله این همکلاسی من است)



چه چیزی بر روی درخت است

ماذا عَلَى الشَّجَرَةِ؟

حمامتان (دو کبوتر)



این کتاب مال چه کسی است؟

لِمَنْ هَذَا الْكِتَابُ؟

لِإِمَامِ عَلِيٍّ (مال امام علی)



بیمارستان بغداد کجاست؟

أَيْنَ مُسْتَشْفَى بَغْدَادِ؟

فِي شَارِعِ فَضَالٍ (در خیابان فضال)



چند اتوبوس در ایستگاه است

كَمْ حَافِلَةً فِي الْمَوْقِفِ؟
أَرْبَعَةٌ (چهار)



جَابِرُ بْنُ حَيَّانَ عَالِمُ الْكِيمِيَاءِ

این دانشمند در کدام علم معروف است

فِي أَيِّ عِلْمٍ هَذَا الْعَالِمُ مَعْرُوفٌ؟
عِلْمُ الْكِيمِيَاءِ (علم شیمی)



چه وقت تنیس بازی می کنید؟

مَتَى تَلْعَبْنَ كُرَةَ الْمِنْضَدَةِ؟

فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ تَمَامًا دَرَسْتُ سَاعَتِ 8



پارک آموزش ترافیک

آیا اینجا پارک آموزش ترافیک است؟

هَلْ هُنَا مِنتَقَةُ تَعْلِيمِ الْمُرُورِ؟

نعم (بله)



حاجیان با چه چیزی به مکه مکرمه سفر می کنند؟

بِمَ يَسَافِرُ الْحُجَّاجُ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ؟

بِالطَّائِرَةِ (با هواپیما)



ای دانش آموزان حالتان چطور است؟

يَا تَلْمِيذَاتُ، كَيْفَ حَالُكُنَّ؟

نحن بخير (ما خوبیم)

۲ التَّمْرِينُ الثَّانِي:

در جای خالی کلمه مناسب بنویسید.

۱. اعداد اصلی ۱. واحد - اثنان - ثلاثة - أربعة - خمسة - ستة - سبعة

ثمانية - تسعة - عشرة - أحد عشر - اثناعشر

۲. اعداد ترتیبی ۲. الأول - الثاني - الثالث - الرابع - الخامس - السادس

السابع - الثامنة - التاسع - العاشر - الحادي عشر - الثاني عشر

۳. ايام هفته ۳. يوم السبت - الأحد - الاثنين - الثلاثاء - الأربعاء - الخميس

الجمعة

۴. اسامی فصلها ۴. الربيع - الصيف - الخريف - الشتاء

۵. وعده های غذایی ۵. الفطور في الصباح - العشاء في الظهر - العشاء في الليل

Arabi_7_8_9

کانال عربی متوسطه عیوضی

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاث:

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

تو کیستی؟ ۱. مَنْ أَنْتَ؟
أنا طالب / أنا طالبة من دانش آموزم

حالت چطور است؟ ۲. كَيْفَ حَالُكَ؟
أنا بخير من خوبم

اهل کجایی؟ ۳. مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟
أنا من ایران / أنا إيراني من ایرانی هستم

در کدام کلاسی تو؟ ۴. فِي أَيِّ صَفٍّ أَنْتَ؟
ف الصف التاسع در کلاس نهم

۵. متى يبدأ العام الدراسي في إيران؟
في فصل الخريف در فصل پاییز

سال تحصیلی در ایران کی شروع می شود؟

٤ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

برای فعل‌های زیر، ضمیر مناسب انتخاب؛ سپس هر جمله را ترجمه کنید.

..... ما موفق شدیم

١. (هَمْ) ○ (نَحْنُ) ● (نَجَحْنَا).

..... آنها یاری می‌کنند

٢. (هَمْ) ● (أَنْتُمْ) ○ (يَنْصُرُونَ).

..... تو دروغ نمی‌گویی

٣. (أَنْتَ) ● (أَنْتُمْ) ○ (لَا تَكْذِبُ).

..... شما رسیدید

٤. (هُنَّ) ○ (أَنْتُمْ) ● (وَصَلْتُمْ).

..... آنها می‌توانند

٥. (أَنْتُمْ) ○ (هُنَّ) ● (يَقْدِرُونَ).

..... او نزدیک نشد

٦. (هِيَ) ● (أَنْتِ) ○ (مَا قَرَّبَتْ).

٥ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

کانال عربی متوسطه عیوضی

Arabi_7_8_9

کدام کلمه از نظر معنایی با بقیه کلمات «ناهماهنگ» است؟

- | | | | |
|------------------|-------------|--------------|-------------|
| کارمند | پزشک | آشپز | کیف |
| ١. مَوْظِفَةٌ ○ | طَبِيبَةٌ ● | طَبَّاحَةٌ ○ | حَقِيبَةٌ ● |
| استان | روستا | شهر | کارگر |
| ٢. مَحَافِظَةٌ ○ | قَرْيَةٌ ○ | مَدِينَةٌ ○ | عَامِلٌ ● |
| دختر | خواهر | رنگ | مادر بزرگ |
| ٣. بِنْتٌ ○ | أَخْتٌ ○ | لَوْنٌ ● | جَدَّةٌ ○ |
| پا | سیخن | دست | چشم |
| ٤. قَدَمٌ ○ | قَوْلٌ ● | يَدٌ ○ | عَيْنٌ ○ |
| گاو | بهشت | اسب | سَنَجَابٌ |
| ٥. بَقْرَةٌ ○ | جَنَّةٌ ● | فَرَسٌ ○ | سَنَجَابٌ ○ |
| خانواده | ماه | ستاره | خورشید |
| ٦. أَسْرَةٌ ● | قَمَرٌ ○ | گَوْكَبٌ ○ | شَمْسٌ ○ |
| هفته | طلا | ماه | سال |
| ٧. أُسْبُوعٌ ○ | ذَهَبٌ ● | شَهْرٌ ○ | سَنَةٌ ○ |
| سیب | انار | خرما | ابر |
| ٨. تَفَاحٌ ○ | رُمَّانٌ ○ | تَمْرٌ ○ | سَحَابٌ ● |



۶ التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

هر کلمه را به توضیح مناسب آن وصل کنید. «یک کلمه اضافه است.»

- | | | |
|---|---|----------------------------|
| جایی که مردم در آن صبحانه، ناهار و شام میخورند | مَكَانٌ يَأْكُلُ فِيهِ النَّاسُ الْفَطُورَ وَ الْغَدَاءَ وَ الْعِشَاءَ. | فوتبال ۱. كِرَةُ الْقَدَمِ |
| پرنده سیاه رنگ حیوانات را از خطر آگاه می سازد | طَائِرٌ أَسْوَدٌ اللَّوْنِ. يَحْدَرُ الْحَيَوَانَاتِ مِنَ الْخَطَرِ. | استان ۲. الْمُحَافَظَةُ |
| کسی که داخل می شود به خانه یا دعوت یا بدون دعوت | هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ الْبَيْتَ بِدَعْوَةٍ أَوْ بَغَيْرِ دَعْوَةٍ. | رستوران ۳. الْمَطْعَمُ |
| ورزشی که در آن یازده بازیکن بازی می کند | رِيَاضَةٌ يَلْعَبُ فِيهَا أَحَدُ عَشَرَ لَاعِبًا. | بعدظهر ۴. الْمَسَاءُ |
| زمین پهناوری که در آن درختان زیادی است | أَرْضٌ وَاسِعَةٌ فِيهَا أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. | جنگل ۵. الْغَابَةُ |
| هنگام آخرای روز و شروع شب | وَقْتُ نِهَآيَةِ النَّهَارِ وَ بَدَآئَةِ اللَّيْلِ. | کلاغ ۶. الْأُغْرَابُ |
| | | مهمان ۷. الْأَضِيْفُ |

کانال عربی متوسطه عیوضی

Arabi_7_8_9

۷ التَّمْرِينُ السَّابِعُ:

در جای خالی، یکی از کلمه های زیر را بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»
 بر تو لازم است **طلایش** **نشستن** **سنگ** **نادان** **امنیت** **سختی** ها
 عَلَيْكَ - ذَهَبِهِ - الْجُلُوسُ - الْحَجَرِ - الْجَاهِلِ - الْأَمَانُ - الصَّعَابُ

ادب انسان بهتر از **طلایش** است

۱. أَدَبُ الْمَرْءِ، خَيْرٌ مِنْ **ذهبیه** رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

علم در کودکی مانند نقش روی **سنگ** است

۲. أَعْلَمُ فِي الصَّغَرِ، كَالنَّقْشِ فِي **الحجر** أَلِإِمَامِ عَلِيٍّ ؑ

دو نعمت ناشناخته اند: **سلامتی** و **امنیت**

۳. نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ؛ الصَّحَّةُ وَ **الامان** رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

روزگار دوروز است، روزی به سود تو روزی بر علیه تو

۴. أَلدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ **علیک** أَلِإِمَامِ عَلِيٍّ ؑ

دشمنی کردن عاقل، بهتر از دوستی کردن جاهل است

۵. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ، خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ **الجاهل** أَلِإِمَامِ عَلِيٍّ ؑ

۸ التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

متضادّ کلمه‌های داخل جدول را در کلمات زیر پیدا کنید و بنویسید.

بسیار شب پایان نزدیک زیبا دوستی راست گران خریدن شاد شد دروغ گفت گرم
گشیر- لیل- نهاییه- قریب- جمیل- صداقة- یمین- عالیة- شراء- فرح- کذب- حار

رَخِيصَة ≠ غَالِيَة	بَعِيد ≠ قَرِيب	يَسَار ≠ يَمِين
بَيْع ≠ شَرَاء	بِدَايَة ≠ نِهَائِيَة	بَارِد ≠ حَار
حَزَن ≠ فَرَح	قَبِيح ≠ جَمِيل	صَدَق ≠ كَذِب
قَلِيل ≠ كَثِير	عَدَاوَة ≠ صَدَاقَة	نَهَار ≠ لَيْل

۹ التَّمْرِينُ التَّاسِعُ:

این کلمات را در جای مناسبی از جدول بنویسید.

أوراق - فلاحان - شجرة - رياضون - سيدات - مدرستان

علامت‌ها

درخت	شجرة	مفرد مؤنث	→ ة
دو کشاورز	فلاحان	مثنای مذکر	→ ان - ين
دو معلم	مدرساتان	مثنای مؤنث	→ ان - ين
ورزشکاران	رياضيون	جمع مذکر سالم	→ ون - ين
خانمها	سيدات	جمع مؤنث سالم	→ ات
برگ‌ها	اوراق	جمع مکسر	→ --

الأربعينيات

الشرطي و الزائرُ بليس و زائر

- أهلاً و سهلاً بكم!
خوشامديد
- كم يوماً تبقون في العراق؟
چند روز در عراق مي مانيد
- إلى أي مَدَن تُريدون الذهاب؟
به کدام شهر ها مي خواهيد برويد
- كم يوماً تبقون في النجف؟
چند روز در نجف مي مانيد
- و كم يوماً في باقي المَدَن؟
در ساير شهر ها چند روز مي مانيد
- أتمنى لكم زيارة مقبولة!
آرزو ميكندم زيارتتان قبول باشه
- خذ جوازك، في أمان الله!
گذر نامه ات را بگير، در امان خدا
- شكراً. ساعدك الله!
تشكر. خداقوت
- تبقي أسبوعين.
دو هفته مي مانيم
- إلى النجف و كربلاء و الكاظمية و سامراء.
به نجف، كربلاء، كاظمين و سامرا
- تبقي يومين.
دو روز مي مانيم
- في الكاظمية و سامراء يومين، و الباقي في كربلاء.
در كاظمين و سامرا دو روز و مابقي را در كربلاء
- حفظك الله!
خدا نگهدارت باشه
- شكراً جزيلاً. في أمان الله و حفظه!
خيلي ممنون. در امان خدا و پناهش

من زارنا في مماننا فكأنما زارنا في حياتنا!

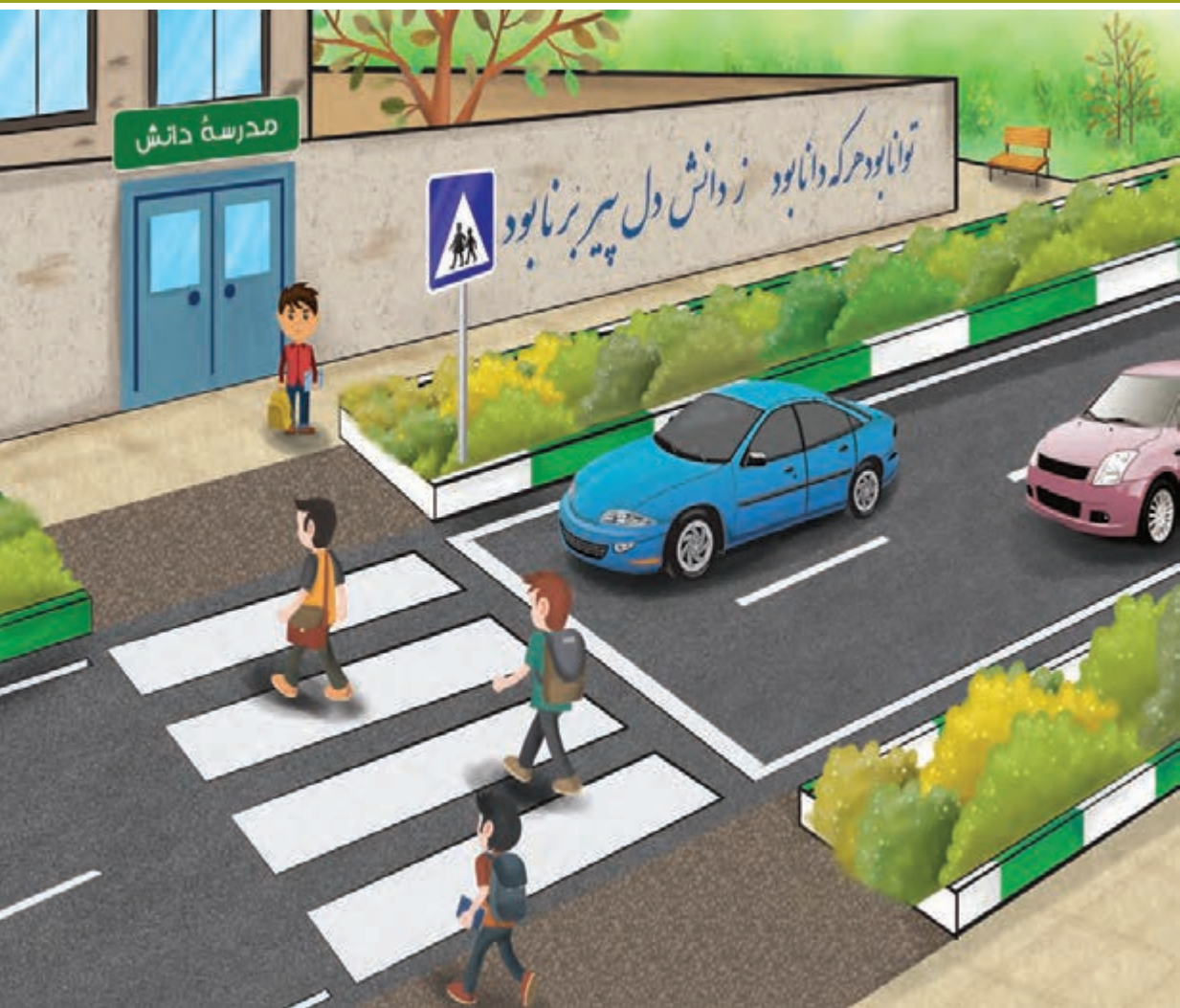
الإمام الصادق عليه السلام
هر کس ما را پس از وفاتمان زیارت کند گویی ما را در حال حیات زیارت کرده است





الدَّرْسُ الثَّانِي

الْعُبُورُ الْأَمِينُ



الدَّرْسُ الثَّانِي

الْمُعْجَم: (۲۹ كلمة جديد)

الأمین: امن/ ایمن

پوشاند، پنهان کرد	ف ماضی سَتَرَ:	ایمان می آورد (مضارع: يُؤْمِنُ)	ف ماضی أَمَنَ:
شارژر موبایل	شاحِنُ الْجَوَالِ:	محبوب ترین	أَحَبُّ:
بدبختی متضادش سَعَادَة: خوشبختی	شَقَاوَة:	علامت های راهنمایی و رانندگی	إِشَارَاتُ الْمُرُورِ:
روزنامه ها روزنامه «جمع: صُخْف» صَحِيفَة جِدَارِيَّة: روزنامه دیواری	صَحِيفَة:	إِدَارَة الْمُرُورِ: اداره راهنمایی و رانندگی مُرُور: گذر کردن	مفردش إشارة
برخورد کرد (مضارع: يَصْدِمُ)	ف ماضی صَدَمَ:	اندرزگوترین	أَنْصَحَ:
ناگهان مترادفش بَغْتَة: ناگهان	فَجَاءَة:	آیا امکان دارد برگردی؟	ف مضارع أَيُمْكِنُ أَنْ تَرْجِعَ:
زشتی متضادش جمال: زیبایی	قُبْح:	گریه کردن، گریه	بُكَاء:
قطعا	لَقَدْ:	بعدی الْيَوْمُ التَّالِي: روز بعد به من می دهی أَنْ تُعْطِيَنِي: که به من بدهی	تالی: تُعْطِيَنِي:
برای چه (ل + ما)	لِمَ:	بفرما	تَفَضَّلْ:
آنچه	مَا:	صحبت می کند صحبت کرد (مضارع: يَتَكَلَّمُ)	ف ماضی تَكَلَّمَ:
مغازه «جمع: مَحَلَّات»	مَحَلَّ:	جهت (مسیر)	جِهَة:
متأسفانه	مَعَ الْأَسْفِ:	باهوش	ذَكِي:
صدا می زند صدا زد (مضارع: يَنَادِي)	ف ماضی نَادَى:	شارژ (اعتبار مالی)	رَصِيد:
آرام	هَادِي:	بستری شد، خوابید (مضارع: يَرْقُدُ)	رَقَدَ:
می بندند بست بست (ماضی: سَدَّ / مضارع: يَسُدُّ)	ف مضارع يَسُدُّونَ:	بستری می شود/میخوابد	مترادفش نام: خوابید

عبور ایمن

الْعُبُورُ الْأَمِنُ

رَجَعَ سَجَادٌ مِنَ الْمَدْرَسَةِ حَزِينًا؛ عِنْدَمَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ مَعَ أُسْرَتِهِ، بَدَأَ

سجاد از مدرسه با ناراحتی بازگشت؛ زمانی که با خانواده‌اش بر سر سفره نشست

بِالْبُكَاءِ فَجَاءَهُ وَ ذَهَبَ إِلَى عُرْفَتِهِ؛ ذَهَبَ أَبُوهُ إِلَيْهِ وَ تَكَلَّمَ مَعَهُ وَ سَأَلَهُ:

شروع به گریه کرد و به اتاقش رفت؛ پدرش نزد او رفت و با او صحبت کرد و از او پرسید

«لِمَاذَا مَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ؟!»

«اِجْرًا غِذَا نَخْرُدِي؟»

أَجَابَ: «هَلْ تَعْرِفُ صَدِيقِي حُسَيْنًا؟»

جواب داد: آیا دوستم حسین را میشناسی؟

قَالَ: «نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ؛ هُوَ وَلَدٌ ذَكِيٌّ وَهَادِيٌّ. مَاذَا حَدَّثَ لَكَ؟»

گفت: بله؛ او را میشناسم؛ او پسر باهوش و آرامی است. چه اتفاقی برایش افتاده است؟

أَجَابَ سَجَادٌ: «هُوَ رَقْدٌ فِي الْمُسْتَشْفَى؛ صَدَمَتْهُ سَيَّارَةٌ؛ وَقَعَتْ الْحَادِثَةُ أَمَامِي؛ عِنْدَمَا

سجاد پاسخ داد: او در بیمارستان بستری شد؛ با ماشین تصادف کرد؛ تصادف جلوی من اتفاق افتاد؛ هنگامی که

شَاهَدْتُهُ عَلَى الرَّصِيفِ الْمُقَابِلِ؛ نَادَيْتُهُ؛ فَقَصِدَ الْعُبُورَ بِدُونِ النَّظَرِ إِلَى السَّيَّارَاتِ

او را در پیاده رو دیدم، صدایش کردم. بدون نگاه کردن به ماشینها و قصد عبور

و مِنْ عَبْرِ مَمَرٍ الْمُشَاةِ؛ فَقَرَّبَتْ مِنْهُ سَيَّارَةٌ وَ صَدَمَتْهُ. كَانَتْ سُرْعَةُ السَّيَّارَةِ كَثِيرَةً.»

از غیر گذرگاه پیاده (خیابان) کرد؛ ماشینی به او نزدیک شد و با او برخورد کرد. سرعت ماشین زیاد بود

قَالَ أَبُوهُ: «كَيْفَ حَالُهُ الْآنَ؟»

پدرش گفت: «حالا حالش چطور است؟»

قَالَ سَجَادٌ: «هُوَ مَجْرُوحٌ.»

«سجاد گفت: او زخمی است»

فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ طَلَبَ الْمُدْرَسُ مِنْ تَلَامِيذِهِ كِتَابَةَ قَوَانِينِ الْمُرُورِ وَ رَسْمَ

در روز بعد معلم از دانش آموزها نوشتن قوانین راهنمایی و رانندگی و رسم کردن

إِشَارَاتِ الْمُرُورِ فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ وَ رِعَايَةَ الْأَعْمَالِ الصَّحِيحَةِ فِي الشُّوَارِعِ وَالطَّرِيقِ.

علامت های راهنمایی و رانندگی در روزنامه دیواری و رعایت اعمال صحیح در خیابان ها و راهها را خواست

ثُمَّ أَخَذَ الْمُدِيرُ تَلَامِيذَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى مِنتَقَةِ تَعْلِيمِ الْمُرُورِ.

سپس مدیر دانش آموزان را به منطقه آموزش راهنمایی و رانندگی برد

وَ بَعْدَ يَوْمَيْنِ جَاءَ شَرْطِيُّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْمُرُورِ لِشَرْحِ إِشَارَاتِ الْمُرُورِ وَ طَلَبَ

و بعد از دو روز پلیسی از سوی اداره راهنمایی و رانندگی برای توضیح دادن علامت های راهنمایی و رانندگی به مدرسه آمد

مِنْهُمْ الْعُبُورَ مِنْ مَمَرٍ الْمُشَاةِ.

و از آنها عبور از گذرگاه پیاده را خواست

كَتَبَ التَّلَامِيذُ صَحِيفَةَ جِدَارِيَّةً وَ رَسَمُوا فِيهَا عِلَامَاتِ الْمُرُورِ وَ شَرَحُوا مَعَانِيهَا.

دانش آموزان یک روزنامه دیواری نوشتند و در آن علائم راهنمایی و رانندگی را رسم و نقاشی کردند و معنی هر کدام را شرح و توضیح دادند



درستی یا نادرستی جمله‌های زیر را بر اساس متن درس بنویسید.

درست نادرست

- | | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> |
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> |

۱. كَانَ مَوْضِعُ الصَّحِيفَةِ الْجِدَارِيَّةِ قَوَانِينِ الْمُرُورِ.
موضوع روزنامه دیواری قوانین راهنمایی و رانندگی بود.
۲. الْمُدِيرُ أَخَذَ التَّلَامِيذَ إِلَى مَنْطِقَةِ تَعْلِيمِ الْمُرُورِ.
مدیر دانش آموزان را به منطقه آموزش راهنمایی و رانندگی برد.
۳. رَقَدَ حَسِينٌ فِي مُسْتَوَصَفٍ قَرِيبٍ مِنْ بَيْتِهِ.
حسین در درمانگاه نزدیک خانه اش بستری شد.
۴. رَجَعَ سَجَادٌ إِلَى مَنْزِلِهِ مَسْرُورًا.
سجاد به منزلش خوشحال برگشت.
۵. أَبُو سَجَادٍ مَا عَرَفَ حَسِينًا.
پدر سجاد حسین را نشناخت.

نکته مهم: برای یافتن وزن کلمات سه حرف اصلی فعل را مشخص می کنیم و به جای آنها به ترتیب حروف **ف عدل** قرار می دهیم و مابقی حروف و حرکات را دست نمی زنیم و در جای خود باقی می ماند

مثال: ناصِر ← فاعِل به جای حروف اصلی ناصر که ن ص ر است به ترتیب ف عدل گذاشتیم و وزنش به دست آمد

وزن و حروف اصلی



۱. بسیاری از کلمه ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مثال:

حروف اصلی	کلمات هم خانواده
ح ك م	حَاكِم، مَحْكُوم، حَاكِم، حِكْمَة، مُحَاكِمَة، حُكُومَة، أَحْكَام
ع ل م	عَالِم، مَعْلُوم، عَلِيم، تَعْلِيم، أَعْلَم، عُلُوم، إِعْلَام

در کلماتی مانند «حاکم، محکوم، حکیم و...» سه حرف «ح ک م» به ترتیب تکرار شده اند.

به این سه حرف «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می گویند.

شناختن حروف اصلی به املائی ما کمک می کند. با نگاه به هم خانواده های یک کلمه می توان به حروف اصلی آن پی بُرد؛ اگر با دقت به این کلمه ها «مَجَالِسَة / مَجَالِس / مَجْلِس / إِجْلَاس / جُلُوس / جَلْسَة / جَلِيس» نگاه کنیم؛ درمی یابیم که به ترتیب سه حرف «ج ل س» در آنها مشترک است.

سه حرف اصلی این کلمات چیست؟

رافِع، مَرْفُوع، رَفِيع: **ر ف ع**

ناظِر، مَنظُور، تَظِير: **ن ظ ر**

قادِر، مَقْدُور، قَدِير: **ق د ر**

حروفی که همراه حروف اصلی می آیند؛ «حروف زائد» نامیده می شوند.
این حروف معنای جدیدی به کلمه می دهند.
حروف اصلی کلمه ها به ترتیب با سه حرف «**ف ع ل**» سنجیده می شوند.

مُجَالَسَة	↔	س	ل	ا	ج	م
مُفَاعَلَة	↔	ل	ع	ا	ف	م

۲. بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند؛ مثال:

وزن	کلمات
فَاعِل	نَاصِر عَارِفٍ ظَالِمٍ فَاتِحٍ قَاتِلٍ ضَارِبٍ رَافِعٍ
مَفْعُول	مَنْصُورٌ مَعْرُوفٌ مَظْلُومٌ مَفْتُوحٌ مَقْتُولٌ مَضْرُوبٌ مَرْفُوعٌ

کدام کلمه بر وزن فاعِل و کدام بر وزن مَفْعُول است؟

مَقْطُوع، حَامِد، عَابِد، مَذْكَور
مَفْعُول فاعِل فاعِل مَفْعُول

با معنای دو وزن «فَاعِل» و «مَفْعُول» آشنا شوید.
معمولاً وزن «فَاعِل» به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و وزن «مَفْعُول» به معنای «انجام شده» است؛ مثال:

حامد: ستاینده

مَحْمُود: ستوده شده

ترجمه کنید.

یا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ، یا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ!

ای سازنده هر ساخته شده ای ، ای آفریننده هر آفریده شده ای

التَّمارین

۱ التَّمَرینُ الْأَوَّلُ:

حروف اصلی و ترجمه کلمات زیر را بنویسید.

عبادت کننده	عبادت کننده	ع ب د	عابد، مَعْبُود:
گشوده شده	گشاینده	ف ت ح	فاتِح، مَفْتُوح:
نوشته شده	نویسنده	ک ت ب	کاتب، مَكْتُوب:
زده شده	زنده	ض ر ب	ضارب، مَضْرُوب:
خدمت شده	خدمت کننده	خ د م	خادم، مَخْدُوم:
مشاهده شده	مشاهده کننده	ش ه د	شاهد، مَشْهُود:

۱- بخشی از دعای جوشن کبیر

وزن کلمات جدول را بنویسید.^۱

ریشه	ماضی	مضارع	مصدر
خ ر ج	أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	إِخْرَاجٌ
	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	إِفْعَالٌ
س ل م	سَلَّمَ	يُسَلِّمُ	تَسْلِيمٌ
	فَعَلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلٌ
ع م ل	تَعَامَلَ	يَتَعَامَلُ	تَعَامُلٌ
	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ
ع ل م	تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلُّمٌ
	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ
خ د م	اسْتَحْدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	اسْتِخْدَامٌ
	اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتِفْعَالٌ
س ف ر	سَافَرَ	يُسَافِرُ	مُسَافِرَةٌ
	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ
ك س ر	انْكَسَرَ	يَنْكَسِرُ	انْكِسَارٌ
	انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفِعَالٌ
ش غ ل	اشْتَغَلَ	يَشْتَغِلُ	اشْتِغَالٌ
	افْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	افْتِعَالٌ

به جای سه حرف اصلی (ریشه) ف ع ل قرار می دهیم

۱- قابل توجه دبیر گرامی: هدف، آموزش فعل‌های ماضی و مضارع و نیز مصدر ثلاثی مزید نیست.

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

هر کلمه را به عبارت مرتبط با آن وصل کنید.

قوانین راهنمایی و رانندگی

۱. قَوَانِينُ الْمُرُورِ ← قواعد عبور و مرور در خیابان ها و پراه ها

بیمارستان

۲. الْمُسْتَشْفَى ← کاغذ هایی که در آن اخبار و اطلاعات دیگری است

پایاده رو

۳. الرَّصِيف ← سمتی از خیابان برای عبور و مرور مردم

روزنامه

۴. الصَّحِيفَةُ ← مکانی مجهز برای معاینه کردن بیماران

گریه کردن







۵. الْبُكَاءُ ← جاری شدن اشک از ناراحتی

جریان الدموع من الحزن.

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

جاهای خالی را با کلمات داده شده پُر کنید.

هو - هما - هم - هي - هن - أنت - أنتم - أنتن - أنا - نحن

اول شخص مفرد	من	أنا	
دوم شخص مفرد	تو	أنت	 
سوم شخص مفرد	او	هو	 
اول شخص جمع	ما	نحن	
دوم شخص جمع	شما	أنتم	
سوم شخص جمع	ایشان	هن	
		أنتن	
		همما	
		هن	
		هن	

٥ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

در جاهای خالی از کلمات داده شده استفاده کنید. «یک کلمه اضافه است.»

بعدي ديوارى شارژر دانش آموز اشک ها اتفاق افتاد
التَّالِي - جِدَارِيَّة - شَاخِن - تَلْمِيذ - الدُّمُوعُ - حَدَثٌ

١. يا زَمِيلِي، ما بِكَ؟ لِمَ أَنْتَ حَزِينٌ؟ ماذا حَدَثَ.....؟
ای همکلاسیم چت شده؟ برای چه تو غمگینی؟ چه اتفاقی افتاده؟
٢. التَّلَامِيذُ مَشْغُولُونَ بِتَهْيِئَةِ صَحِيفَةِ الْجِدَارِيَّةِ.....
دانش آموزان به تهیه روزنامه دیواری مشغول هستند
٣. أَخِي تَلْمِيذٌ فِي الصَّفِّ السَّادِسِ الْإِبْتِدَائِيِّ. برادرم در کلاس ششم ابتدایی دانش آموز است
٤. الدُّمُوعُ جَارِيَةٌ عَلَى وَجْهِ الطِّفْلِ. اشکها بر صورت کودک جاری است
٥. هَلْ عِنْدَكَ شَاخِنٌ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ؟ آیا شارژر تلفن همراه داری؟

٦ التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

کدام کلمه از نظر معنا با سایر کلمه‌ها «ناهماهنگ» است؟

- | | | | | | |
|-------------|---------|-----------|------------|------------|----------|
| ١. هَادِيٌّ | ماشین | سَفِينَةٌ | کشتی | طَائِرَةٌ | هواپیما |
| ٢. شَارِعٌ | میدان | سَاحَةٌ | انگشتر | رَصِيفٌ | پیاده رو |
| ٣. أَكَلٌ | دید | رَأَى | مشاهده کرد | نَظَرَ | نگاه کرد |
| ٤. مَاءٌ | نوشیدنی | شَرَابٌ | چای | جَارٌ | همسایه |
| ٥. يَدٌ | زبان | لِسَانٌ | دندان | صَدَا زِدٌ | نادی |



آیه و احادیث زیر را ترجمه کنید. سپس کلماتی بر این وزن‌ها در آنها بیابید.

فَاعِلٌ: **عَالِمٌ** يَفْعَلُ: **يَسْتُرُ** فَعَالَةٌ: **شَقَاوَةٌ**
فِعْلٌ: **عِلْمٌ** فِعَالٌ: **عِبَادٌ**

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ أَلْفَاظٍ: ۳۸

همانا خداوند به غیب آسمانها و زمین آگاه است

۲. حُسْنُ الْأَدَبِ **يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ**. الْأِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ادب نیک، زشتی نسب را میپوشاند

۳. إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

محبوب ترین بندگان خدا نزد وی اندر زگوترین آنها برای بندگانش است

۴. شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالأَصْلِ وَالنَّسَبِ. الْأِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

شرف انسان به علم و ادب است نه اصل و نسب

۵. مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ حُسْنُ الخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ سُوءُ الخُلُقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

از خوشبختی انسان خوش اخلاقی

و از بد بدبختی انسان بد اخلاقی است



متن زیر را بخوانید؛ سپس پاسخ پرسش‌های آن را بیابید.

أَنَا طَالِبٌ فِي الصَّفِّ التَّاسِعِ. اسْمِي إِسْحَاقُ. لِي أُخْتَانِ: مَهْدِيمُ وَ لَالِينُ، هُمَا صَغِيرَتَانِ؛
 من دانش‌آموزی در کلاس نهم هستم. اسمم اسحاق است دوخواهر دارم مه‌دیم و لالین آنها کوچک (بچه) هستند
 فَلَا تَذْهَبَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَعِنْدِي أَخَوَانِ: هَاشِمٌ وَ جَوَادُ. هَاشِمٌ أَكْبَرُ أَوْلَادِ الْإِسْرَةِ؛
 که به مدرسه نمی‌روند و دوتا برادر دارم هاشم و جواد هاشم بزرگترین فرزند خانواده است
 إِنَّهُ تَخَرَّجَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ الْآنَ هُوَ حَلْوَانِيٌّ. جَوَادُ فِي الصَّفِّ السَّابِعِ. نَحْنُ مِنْ
 او از مدرسه فارغ التحصیل شده است و الان او شیرینی فروش است جواد در کلاس هفتم است ما از
 مَدِينَةِ «سَرَاوَان» فِي مَحَافِظَةِ «سَيْسْتَان» وَ بَلُوچِسْتَانِ».
 شهر سروان در استان سیستان و بلوچستان هستیم

۱. لماذا لا تَذْهَبُ مَهْدِيمُ وَ لَالِينُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟
 برای چه مه‌دیم و لالین به مدرسه نمی‌روند

۲. مَا اسْمُ أَكْبَرِ الْبَنِينَ فِي هَذِهِ الْإِسْرَةِ؟
 اسم بزرگترین پسر در این خانواده چیست؟

۳. مَنْ تَخَرَّجَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟
 چه کسی از مدرسه فارغ التحصیل شده است؟

۴. مَنْ مِنْ أَيْنِ هَذِهِ الْإِسْرَةُ؟
 این خانواده از کجاست؟

۵. فِي أَيِّ صَفِّ إِسْحَاقُ؟
 اسحاق در کدام کلاس است؟

۶. كَمْ أُخْتًا لِإِسْحَاقُ؟
 اسحاق چند خواهر دارد؟

لأنهما صغيرتان

هاشم

هاشم

من محافظة سيستان و بلوچستان

في الصف التاسع

أختان



بخوانید و ترجمه کنید.

۱. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ الْبَقَرَة: ۶۲

هر کس به خدا و روز آخرت ایمان داشت ه باشد و کار شایسته انجام دهد پس اجرشان را نزد پروردگارشان دارند

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الْصَّف: ۲

ای کسانی که ایمان آوردید برای چه می گوئید آنچه را که انجام نمی دهید

۳. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الْأَحْزَاب: ۲۱

قطعا برای شما در(رفتار) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکو است

۴. ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۸۶

هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند (بگو): همانا من نزدیکم

۵. ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ﴾ الْمُجَادَلَة: ۱۱

خداوند از شما کسانی که ایمان آوردند را بالا می برد



یک روزنامہ دیواری دربارهٔ معانی علائم راهنمایی و رانندگی به عربی، فارسی و انگلیسی تهیه کنید.



الأربعينيات

- لا بَأْسَ. اشكالی ندارد

- نَعَمْ؛ تَفْضُلًا. بله بفرما

- نَعَمْ. بله

- خَلَفَ هَذَا الْبِنَاءِ. پشت این ساختمان

- لا، مَعَ الْأَسْفِ. خیر متأسفانه

- لا بَأْسَ. أَنَا فِي خِدْمَتِكَ.

اشكالی ندارد. من در خدمت هستم

- عَلَى الْيَمِينِ. در سمت راست

- هَذِهِ الْجِهَةُ، عَلَى الْيَسَارِ.

این سمت. به طرف چپ

- مِنْ ذَلِكَ الْمَحَلِّ. از آن مغازه

- تَفْضُلًا. بفرما

- أَيْ يُمَكِّنُ أَنْ تَرْجِعَ قَلِيلًا؟

آیا امکان دارد که یکم برگردی

- عَفْوًا؛ أَمْ تُعْطِينِي مَكَانًا حَتَّى أَجْلِسَ هُنَا؟

بیخشید. آیا جایی به من می دهی تا اینجا بنشینم؟

- هَلْ يَسُدُّونَ بَابَ الْحَرَمِ هَذِهِ اللَّيْلَةَ؟

آیا در حرم را امشب می بندند؟

- عَفْوًا أَيْنَ مَوْقِفِ سَيَّارَاتِ الْحَرَمِ؟

بیخشید. ایستگاه ماشین های حرم کجاست؟

- هَلْ تَوْجِدُ سَيَّارَاتٍ لِلْعَتَبَةِ لِلذَّهَابِ إِلَى سَامِرَاءَ؟

آیا در آستانه ماشین هایی برای رفتن به سامرا پیدا می شود؟

- أَيْ يُمَكِّنُ أَنْ تُسَاعِدَنِي؟

آیا امکان دارد که بهم کمک کنی؟

- أَيْنَ الْحَرَمِ؟

حرم کجاست؟

- أَيْ جِهَةً بِلَا اِزْدِحَامٍ؟ کدام سمت شلوغ نیست؟

- مِنْ أَيْنَ أَشْتَرِي شَاحِنَ الْجَوَالِ؟

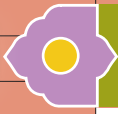
از کجا شارژر موبایل بخرم؟

- أَيْ يُمَكِّنُ أَنْ تُعْطِينِي شَاحِنَ الْجَوَالِ؟

آیا امکان دارد که شارژر موبایل بهم بدی؟



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ



قِصَّةُ الْأَخَوَيْنِ قصة دو برادر



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

الْمُعْجَم: (۲۴ کلمه جدید)

دشمنان عَدُوٌّ ≠ صدیق	دشمن «جمع: أَعْدَاءُ»	عَدَوٌ:	کرایه، مُزد	أَجْرَةٌ:
خشمگین می شود (مضارع: يَغْضَبُ)	خشمگین شد	فعل ماضی غَضِبَ:	یاران، برادران «مفرد: أَحْ»	جمع مکسر إخوان:
غضبان ≠ عابدی	خشمگین	غَضبان:	معذرت می خواهد (مضارع: يَعْتَذِرُ)	فعل ماضی اِعْتَذَرَ:
بُرْنده پیوند خویشان	بُرْنده پیوند خویشان	قَاطِعُ الرَّحِمِ:	ناتوان ترین	أَعَجَز:
می بوسد (مضارع: يُقَبِّلُ)	بوسید	ف ماضی قَبَّلَ:	وجود دارد	فعل مضارع تَوَجَّدَ:
تقسیم می کند (مضارع: يُقَسِّمُ)	تقسیم کرد	ف ماضی قَسَّم:	پُل ها «جمع: جَسور»	جِسْر:
کشف می کند (مضارع: يَكْشِفُ)	آشکار کرد	ف ماضی كَشَفَ:	می پندارد (مضارع: يَخْسِبُ)	فعل ماضی حَسِبَ:
سوار شد (ماضی: رَكِبَ)	سوار نمی شویم	ف مضارع منفي لا نَرَكِبُ:	بیست و پنج هزار	خَمْسَةٌ وَ عَشْرُونَ أَلْفًا:
انبارها «جمع: مَخازِن»	انبار	مَخزِن:	لطفاً «رَجاء: امید»	رَجاءً:
سرویس بهداشتی	سرویس بهداشتی	مَرافِقُ صِحِّيَّة:	رانده شده	رَجِيم:
خراب	خراب	مُعْطَل:	روشن کن روشن کرد «ماضی: شَغَلَ / مضارع: يُشغَلُ»	شَغَّلَ:
کولر	کولر	مُكَيِّف:	ناتوان می شود (مضارع: يَعْجِزُ)	فعل ماضی عَجَزَ:

جِسْرُ الصَّدَاقَةِ

كَانَ حَمِيدٌ وَسَعِيدٌ أَخَوَيْنِ. هُمَا كَانَا فِي مَزْرَعَةِ قَمَحٍ. فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ وَقَعَتْ عَدَاوَةٌ
 حَمِيدٍ وَسَعِيدٍ دُوَ بِرَادِرٍ لِرَبِّ يَكُ مَزْرَعَهُ كُنْدَمَ بُونْدَم؛ دَرِ بَكِيٍّ أَزْ رُوزْهَا مِيَانِشَانِ دَشْمَنِ رِيخِ دَادِ
 بَيْنَهُمَا وَغَضِبَ الْأَخُ الْأَكْبَرُ «حَمِيدٌ» عَلَى الْأَخِ الْأَصْغَرَ «سَعِيدٍ» وَقَالَ لَهُ:
 وَ بِرَادِرِ بَزْرِكْتَرِ «حَمِيدٍ» بِهٖ بِرَادِرِ كُوجِكْتَرِ «سَعِيدٍ» عَصَبَانِي شُدْ وَ بِهٖ أُو كُفْتِ



«أُخْرِجْ مِنْ مَزْرَعَتِي.» از مزرعه من خارج شو

و قَالَتْ زَوْجَةُ حَمِيدٍ لِرِزْوَجَةِ سَعِيدٍ: وَ هَمْسَرِ حَمِيدٍ بِهٖ هَمْسَرِ سَعِيدٍ كُفْتِ

«أُخْرِجِي مِنْ بَيْتِنَا.» از خانه مان خارج شو

فِي صَبَاحِ أَحَدِ الْأَيَّامِ طَرَقَ رَجُلٌ بَابَ بَيْتِ حَمِيدٍ؛ عِنْدَمَا فَتَحَ حَمِيدٌ بَابَ الْبَيْتِ؛
 دَرِ صَبِيحِ يَكِيٍّ أَزْ رُوزْهَا مَرْدِي دَرِ خَانَهٗ حَمِيدٍ رَا زَدَ، وَفَتَى كِهٖ دَرِ خَانَهٗ رَا بَازِ كَرْدِ
 شَاهِدٌ نَجَّارًا؛ فَسَأَلَهُ: نَجَّارِي رَا دِيدِ وَ اَزْ اُو پَرَسِيدِ

«ماذا تَطْلُبُ مِنِّي؟» از من چه میخواهی؟

أَجَابَ النَّجَّارُ: «أَبْحَثُ عَنْ عَمَلٍ؛ هَلْ عِنْدَكَ عَمَلٌ؟»

نَجَّارِ جَوَابِ دَادِ: دَنْبَالِ كَارِي مِيْگَرْدَمِ، آيَا كَارِي دَارِي؟

فَقَالَ حَمِيدٌ: «بِالتَّكْيِيدِ؛ عِنْدِي مُشْكَلَةٌ وَحَلُّهَا بِيَدِكَ.»
 حمید گفت: البته؛ مشکلی دارم و حل آن در دست توست
 قَالَ النَّجَّارُ: «مَا هِيَ مُشْكَلَتُكَ؟»
 نجار گفت: مشکلت چیست؟

أَجَابَ حَمِيدٌ: «ذَلِكَ بَيْتٌ جَارِي؛ هُوَ أَخِي وَ عَدَوِّي؛ أَنْظِرْ إِلَى ذَلِكَ النَّهْرِ؛ هُوَ
 حمید جواب داد: آن خانه همسایه ام است؛ او برادرم و دشمنم است؛ به آن رودخانه نگاه کن؛ او
 قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ؛ إِنَّهُ حَفَرَ النَّهْرَ؛ لِأَنَّهُ غَضَبَانُ عَلَيَّ.
 مزرعه را با آن نهر به دو نیم تقسیم کرده است؛ او نهر را کنده است؛ زیرا از من عصبانی است
 عِنْدِي أَحْشَابٌ كَثِيرَةٌ فِي الْمَحْزَنِ؛ رَجَاءً، إِصْنَعْ جِدَارًا خَشْبِيًّا بَيْنَنَا.»
 چوبهای بسیاری در انبار دارم؛ لطفاً دیواری چوبی میان ما بساز .

ثُمَّ قَالَ لِلنَّجَّارِ:
 سپس نجار گفت
 «أَنَا أَذْهَبُ إِلَى السُّوقِ وَأَرْجِعُ مَسَاءً.»
 کانال عربی متوسطه عیوضی

من به بازار میروم و بعد از ظهر بر میگردم
 عِنْدَمَا رَجَعَ حَمِيدٌ إِلَى مَزْرَعَتِهِ مَسَاءً، تَعَجَّبَ كَثِيرًا؛ أَلْتَجَّارُ مَا صَنَعَ جِدَارًا؛ بَلْ
 هنگامی که حمید بعد از ظهر به مزرعه اش برگشت خیلی تعجب کرد، نجار دیواری نساخت؛ بلکه
 صَنَعَ جِسْرًا عَلَى النَّهْرِ؛ فَغَضِبَ حَمِيدٌ وَ قَالَ لِلنَّجَّارِ:
 پلی روی نهر ساخت؛ سپس حمید خشمگین شد و به نجار گفت :

«مَاذَا فَعَلْتَ؟! لِمَ صَنَعْتَ جِسْرًا?!»
 چه کردی؟! چرا پل ساختی؟

فِي هَذَا الْوَقْتِ وَصَلَ سَعِيدٌ وَ شَاهَدَ جِسْرًا؛ فَحَسِبَ أَنَّ حَمِيدًا أَمَرَ بِصُنْعِ الْجِسْرِ؛
 در این هنگام، سعید رسید و پلی را مشاهده کرد و گمان کرد که حمید دستور ساختن پل را داده است؛
 فَعَبَّرَ الْجِسْرَ وَ بَدَأَ بِالْبُكَاءِ وَ قَبَّلَ أَخَاهُ وَ اعْتَذَرَ.
 سپس از پل عبور کرد و شروع به گریه کرد و برادرش را بوسید و معذرت خواهی کرد



ذَهَبَ حَمِيدٌ إِلَى النَّجَّارِ وَ شَكَرَهُ وَ قَالَ:
 حمید به سوی نجار رفت و از او تشکر کرد و گفت

«أَنْتَ صَيْفِي لِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.»
 تو برای سه روز مهمان من هستی

إِعْتَذَرَ النَّجَّارُ وَ قَالَ:
 نجار عذر خواهی کرد و گفت

«جُسُورٌ كَثِيرَةٌ بَاقِيَةٌ؛
 پل های زیادی مانده است

عَلَيَّ الذَّهَابُ لِصُنْعِهَا.»
 باید برای ساختن آنها بروم

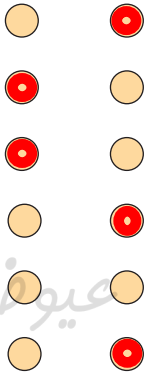
علی= (علی+ی) بر من لازم است / من باید

إِثْنَانِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمَا: قَاطِعُ الرَّحِمِ وَ جَارُ السَّوَةِ.

دو چیز است که خداوند به آنها نگاه نمیکند؛ جدا کننده پیوند خویشان و همسایه بد
 من کلام رسول الله ﷺ

با توجه به متن درس درستی یا نادرستی جمله‌های زیر را معلوم کنید. ✓✗

درست نادرست



۱. قَالَتْ زَوْجَةُ حَمِيدٍ لِرَوْحَةَ سَعِيدٍ: أَخْرِجِي مِنْ بَيْتِنَا.

همسر حمید به همسر سعید گفت: از خانه من خارج شوید

۲. صَنَعَ النَّجَّارُ جِدَارًا خَشَبِيًّا بَيْنَ الْأَخْوَيْنِ.

نجار دیوار چوبی را بین دو برادر ساخت

۳. بَقِيَ النَّجَّارُ فِي بَيْتِ حَمِيدٍ لثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

نجار در خانه حمید به مدت سه روز ماند

۴. سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ.

سعید مزرعه را به دو بخش تقسیم کرد

۵. مَا نَدِمَ سَعِيدٌ وَ مَا قَبِلَ أَخَاهُ.

سعید پشیمان نشد و برادرش را نبوسید

۶. حَمِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ.

حمید بزرگتر از سعید است

فِعْلُ الْأَمْرِ (۱)

فِعْلُ الْأَمْرِ (۱) ← (یا وَكَدُ، اِفْعَلْ)، (یا بِنْتُ، اِفْعَلِي)



لِمَ أَنْتِ وَحِيدَةٌ؟ اِلْعَبِي مَعَ زَمِيلَاتِكَ.

برای چه تو تنهایی؟ با همکلاسی هایت بازی کن



لِمَ أَنْتَ وَحِيدٌ؟ اِلْعَبْ مَعَ زَمَلَائِكَ.

برای چه تو تنهایی؟ با همکلاسی هایت بازی کن

با فعل امر آشنا شوید.

به فرق میان فعل‌های مضارع و امر توجه کنید و ترجمه آنها را یاد بگیرید.

شخص	فعل مضارع	فعل امر
	تَفَعَّلَ (مفرد مذکر مخاطب)	اِفْعَلْ (مفرد مذکر مخاطب)
	تَفَعَّلِينَ (مفرد مؤنث مخاطب)	اِفْعَلِي (مفرد مؤنث مخاطب)

فرق فعل مضارع و فعل امر را کشف کنید.

فعل مضارع	فعل امر	فعل مضارع	فعل امر
تَسْمَعُ: می شنوی	اِسْمَعْ: بشنو	تَعْلَمِينَ: می دانی	اِعْلَمِي: بدان
تَجْلِسُ: می نشینی	اِجْلِسْ: بنشین	تَجْلِبِينَ: می آوری	اِجْلِبِي: بیاور
تَكْتُبُ: می نویسی	اُكْتُبْ: بنویس	تَصُدِّقِينَ: راست می گویی	اُصْدِقِي: راست بگو

ترجمه کنید.

.....دنبال کلید بگرد.	اِزْرَعِي قَمْحًا.گندمی بکار.
پرچم ایران را بالا ببر.	اِرْفَعْ عَلَمَ اِيران.	بسوی پروردگارت برگرد.
بهترین کارها را بخواه.	اَطْلُبْ خَيْرَ اَلْاُمور.	از مادرت تشکر کن.

١ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

درستی یا نادرستی جمله‌های زیر را بر اساس حقیقت مشخص کنید. ✓ ✗

درست نادرست

١. الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ وَالْمَوْظَفُ يَعْمَلُ فِي الْإِدَارَةِ.
 کشاورز در مزرعه کار می‌کند و کارمند در اداره کار می‌کند
٢. مَرَقْدُ الْإِمَامِ الثَّلَاثِ فِي مَدِينَةِ مَشْهَدَ فِي مُحَافَظَةِ خُرَاسَانَ.
 مرقد امام سوم در شهر مشهد در استان خوزستان است
٣. الْمَخَزَنُ مَكَانٌ نَجَعَلُ وَ نَحْفَظُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلَفَةً.
 انبار مکانیست که قرار می‌دهیم و نگهداری می‌کنیم در آن چیزهای مختلفی را
٤. بَعْدَمَا صَدَمَتْ سَيَّارَةٌ عَابِرًا، يَأْتِي شَرْطِيُّ الْمُرُورِ.
 بعد از اینکه ماشینی با عابر پیاده ای تصادف کرد (کند) پلیس راهنمایی و رانندگی می‌آید
٥. الْجِسْرُ مَكَانٌ يَرْقُدُ فِيهِ الْمَرَضِيُّ لِلْعِلَاجِ.
 پل مکانیست که در آن مریض‌ها برای خوب شدن بستری می‌شوند

٢ التَّمْرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر، ترجمه کنید.



رَجَاءُ، الْعَبِي مَعَنَا كُرَّةَ الْمِنْصَدَةِ.

لطفاً با ما تنیس روی میز بازی کن.



رَجَاءُ، الْعَب مَعَنَا كُرَّةَ الْقَدَمِ.

لطفاً با ما فوتبال بازی کن.

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

آیات شریفه زیر را ترجمه؛ سپس فعل‌های امر را معلوم کنید.

۱. ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱ المؤمنون: ۱۰۹

پروردگارا به تو ایمان آوردیم پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی

۲. ﴿... رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ الأعراف: ۸۹

پروردگارا، تو بین ما و امت، به حق داوری کن که تو بهترین داورانی

۳. ﴿وَ اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ ...﴾ الأعراف: ۱۰۶

و برای ما در این دنیا و آخرت نیکی بنویس

۴. ﴿... أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

ما را بر قوم کافران یاری بفرما

۵. ﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ الحجر: ۳۴

گفت پس خارج شو از آن، همانا تو رانده شده ای

۶. ﴿وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ الفجر: ۳۰

و داخل شو به بهشتم

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

هر کلمه را در جای مناسب از جدول بنویسید.

صِاب - صَالِحَات - رَاحِمُونَ - زَوْجَةٌ - جَسْرَيْن - تَلْمِيذَاتَانِ

علامتها ←	ة	ان - ين	ان - ين	ون - ين	ات	—
مفرد مؤنث	مثنای مذکر	مثنای مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر	
زوجة	جسرين	تلميذتان	راحمون	صالحات	صِاب	

۱- همزه اغفر و ارحم در ﴿فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا﴾ خوانده نمی‌شود. معمولاً در قرآن روی این همزه نشانه ص می‌گذارند. ← ﴿فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا﴾ (نشانه ص یعنی قَ را در ﴿فَاغْفِرْ﴾ به غ وصل کن).

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

ترجمه کنید؛ سپس فرق جمله خطاب به مذکر را با جمله خطاب به مؤنث توضیح دهید.

۱. یا اُخِي، اِسْمَعْ كَلَامَ مُدْرِسِنَا. ای برادرم، سخن معلممان را بشنو

۲. یا أُخْتِي، اِسْمَعِي كَلَامَ مُدْرَسْتِنَا. ای خواهرم، سخن معلممان را بشنو

۳. یا أَيُّهَا التُّلْمِيذُ، اُسْكُرْ رَبَّكَ. ای دانش آموز (پسر) پروردگارت را شکر کن

۴. یا أَيُّهَا التُّلْمِيذَةُ، اُسْكُرِي رَبَّكَ. ای دانش آموز (دختر) پروردگارت را شکر کن

در جملات بالا فعل امر برای مذکر آخرش ساکن است ولی فعل امر برای مؤنث آخرش ی دارد

۶ التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

گزینه مناسب را انتخاب کنید.

- | | | |
|--|---|---|
| سجده کن | رح کن | ۱. مَنْ فِي الْأَرْضِ، يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.
<small>رحم کن به کسی که در زمین است، رحم می کند به تو کسی که در آسمان است</small> |
| <input type="radio"/> اُسْجُدْ | <input checked="" type="radio"/> اِرْحَمْ | |
| انبار | پل | ۲. الْمُهَنْدِسُونَ صَنَعُوا لِعُبُورِ السِّيَّارَاتِ.
<small>مهندس ها پلی برای عبور ماشین ها ساختند</small> |
| <input type="radio"/> مَخْرَزَانًا | <input checked="" type="radio"/> جِسْرًا | |
| پنداشت | تقسیم کرد | ۳. سَعِيدٌ الْمَرْزَعَةَ إِلَىٰ نِصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ.
<small>سعید مزرعه را با آن رود به دو نصف تقسیم کرد</small> |
| <input type="radio"/> حَسِبَ | <input checked="" type="radio"/> قَسَمَ | |
| کند | بستری شد | ۴. عَجَزَ الْمَرِيضُ؛ فَ..... فِي الْمُسْتَشْفَىٰ.
<small>مریض ناتوان شد، پس در بیمارستان بستری شد</small> |
| <input type="radio"/> حَفَرَ | <input checked="" type="radio"/> رَقَدَ | |
| خشمگین | دوست دارم | ۵. ظَلَمْتُ صَدِيقَكَ؛ فَهُوَ..... عَلَيْكَ.
<small>به دوستت ظلم کردی و او بر تو خشمگین شد (از تو خشمگین است)</small> |
| <input checked="" type="radio"/> غَضِبَانُ | <input type="radio"/> أَحَبُّ | |
| کارخانه | ورزشگاه | ۶. جَارُنَا يَعْمَلُ فِي..... الْكَرَاسِيِّ.
<small>همسایه ما در کارخانه صندلی ها کار می کند</small> |
| <input checked="" type="radio"/> مَصْنَعٍ | <input type="radio"/> مَلْعَبٍ | |

۷ التَّمَرِينُ السَّابِعُ

کلمه‌های مترادف و متضاد را دو به دو کنار هم بنویسید.
 زندگی زیبایی دانش آموز هنگامیکه غمگین زشت ناراحت زمانیکه بدبختی دانش آموز
 حیاة - جَمال - تَلْمِیذ - عِنْدَمَا - حَزین - فُجَح - مَحْزُون - لَمَّا - شَقَاوَة - طَالِب -
 حُوشْبُخْتِ مَرگ
 سَعَادَة - مَمَاة

حیاة ≠ مَمَاة - جمال ≠ قَبِج - شَقَاوَة ≠ سَعَادَة
 تَلْمِیذ = طَالِب - حَزین = مَحْزُون - عِنْدَمَا = لَمَّا

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید؛ سپس فعل‌های ماضی، مضارع و امر را تشخیص دهید.

۱. اِعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بدان که به همراه صبر پیروزی است

۲. لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

تشکر نمی‌کند از خدا کسی که از مردم تشکر نمی‌کند

۳. اَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ. الْاِمَامُ عَلِيٌّ ؑ

ناتوانترین مردم کسی است که از بدست آوردن برادران ناتوان بماند (در دوستیابی ناتوان باشد)

۴. إِذَا قَدَرْتَ عَلَيَّ عَدُوًّا؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. الْاِمَامُ عَلِيٌّ ؑ

هر گاه بر دشمنت توانایی یافتی پس گذشت از او را سپاسگزاری برای قدرت یافتن بر او قرار بده

۵. اَلْعِلْمُ وَالْمَالُ يَسْتُرَانِ كُلَّ عَيْبٍ وَ الْجَهْلُ وَ الْفَقْرُ يَكْشِفَانِ كُلَّ عَيْبٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش و دارایی، هر عیبی را می‌پوشاند و نادانی و ناداری، هر عیبی را آشکار می‌کنند

۱- النَّصْرُ: پیروزی.

۲- حرف «ل» در «اجعل» در جمله «... اجعل العفو...» برای راحتی تلفظ، علامت کسره گرفته است؛ زیرا تلفظ دو

حرف ساکن در کنار هم در زبان عربی دشوار است (اجعل العفو).

یک متن کوتاه عربی (قرآن، حدیث، داستان و لطیفه ...) پیدا کنید که فعل امر داشته باشد.

به عهده دانش آموز



الأربعینات

عِنْدَ السَّائِقِ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ الْحُسَيْنِيِّ

- الْأَجْرَةُ مَقْطُوعَةٌ. كَمْ نَفَرًا أَنْتُمْ؟
 کرایه مقطوع است. چند نفر هستید شما
 - أَجْرُهُ كُلُّ نَفَرٍ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ دِينَارٍ.
 کرایه هر نفر بیست و پنج هزار دینار است

- كَمْ أَجْرُهُ نَفَرٍ وَاحِدٍ؟
 کرایه هر نفر چنده؟
 - ثَلَاثَةٌ نَفَرَاتٍ.
 سه نفر

- الْجَوْ حَارٌّ. رَجَاءٌ، عَلَيْكَ بِالْحَرَكَةِ يَا سَائِقُ.

هوا گرم است لطفا حرکت کن ای راننده

- رَجَاءٌ، شَغَلَ الْمَكَيَّفُ.

لطفا کوکِر را روشن کن

- عَفْوًا؛ فَلَا تَرْكَبْ هَذِهِ الْحَافِلَةَ.

ببخشید پس سوار این اتوبوس نمی شویم

- لَا، نَحْنُ نَنْزِلُ. مَعَذِرَةٌ.

نه ما پیاده میشیم ببخشید

- عَلَى عَيْنِي. بروی چشم

- الْمَكَيَّفُ مُعَطَّلٌ. کولر خراب است

- أَفْتَحْ نَوَافِذَ الْحَافِلَةِ. پنجره های اتوبوس را باز می کنم

- لَا بَأْسَ. عیبی نداره

...

- عَلَى عَيْنِي. بروی چشم

- رَجَاءٌ، عَلَيْكَ بِالْوُقُوفِ فِي مَكَانٍ لِإِدَاءِ الصَّلَاةِ

لطفا برای نماز خواندن و استراحت به جا و ایسا
و للاستراحة.

- يَا سَائِقُ، أَيْنَ الْوُقُوفُ وَ مَتَى؟

ای راننده کجا و کی ایستاید؟

- هَلْ تَوْجَدُ مَرَافِقُ صَحِيَّةً؟

آیا سرویس بهداشتی وجود داره؟

- فِي أَحَدِ الْمَوَاكِبِ بَعْدَ نِصْفِ سَاعَةٍ.

بعد از نیم ساعت در یکی از موکب ها

- نَعَمْ، بِالتَّكْيِدِ.

بله البته

...

- نَعَمْ، أَعْرِفُ. هَذَا قِسْمٌ مِنْ دُعَاءِ زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ.

بله می دانم. این بخشی از دعای زیارت اربعین است

- أ تَعْرِفُ دُعَاءَ زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ؟

آیا دعای زیارت اربعین را می دانی؟

السَّلَامُ عَلَيَّ وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ،

السَّلَامُ عَلَيَّ خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيِّهِ ...

،سلام بر ولی خدا و حبیبش

سلام بر دوست خدا و نجیبش





الدَّرْسُ الرَّابِعُ



سَفِينَةُ الطُّلَّابِ



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الْمُعْجَم: (۲۹ کلمه جدید)

زَا حَمَتْ + كَا

جمع مکسر أَبْحَاثُ:	پژوهش‌ها «مفرد: بَحْثُ»	زَا حَمْتُكَ:	شما را به زحمت انداختم
فعل ماضی اِحْتَرَقَ:	آتش گرفت (مضارع: يَحْتَرِقُ) آتش می گیرد	جمع مکسر شَبَابُ:	جوانان «مفرد: شَابٌ»، دوره جوانی
أداء:	به جا آوردن، انجام دادن	فعل ماضی صَرَخَ:	فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ) فریاد میزند
إِذْ:	آن گاه	فعل ماضی صَلَّى:	نماز خواند (مضارع: يُصَلِّي) نماز میخواند
فعل ماضی أَصَابَ:	برخورد کرد (مضارع: يُصِيبُ)	فعل ماضی عَصَفَ:	وزید (مضارع: يَعِصِفُ) می وزد
جمع مکسر أَفْرِقَةَ:	تیم‌ها، گروه‌ها «مفرد: فَرِيقٌ» تیم	فَرَجَ:	گشایش، رهایی از سختی
فعل ماضی اِنْكَسَرَ:	شکسته شد (مضارع: يَنْكَسِرُ) شکسته میشود	فعل ماضی فَقَدَ:	از دست داد (مضارع: يَفْقِدُ) از دست میدهد
فُجَاءَةً = بَغْتَةً:	ناگهان	مُحَاوَلَةٌ:	تلاش کردن
تَعَدَّلُ:	برابر است	فعل ماضی مَضَى:	گذشت (مضارع: يَمْضِي) می گذرد
تَقْتَرِبُ مِنَّا:	به ما نزدیک می شود	مَطَرٌ:	باران «جمع: أَمْطَارٌ» باران ها
جامِعَةٌ:	دانشگاه	مُواصَلَةٌ:	ادامه دادن
حَرْبٌ:	جنگ «حَرْبِيَّةٌ: جنگی» جمع مکسر میاه	مِيَاهُ:	آب‌ها «مفرد: مَاءٌ» آب
حَيَاكَ اللَّهُ:	زنده باشی	نَبَاتَاتٌ:	گیاهان «مفرد: نَبَاتٌ» گیاه
دُخَانٌ:	دود	فعل ماضی نَزَلَ:	پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ) پایین می آید
رياح:	بادها «مفرد: رِيحٌ»		

أَصْبِرْ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ

صبر کلید گشایش است

وَقَعَتْ هَذِهِ الْحِكَايَةُ قَبْلَ سِنَوَاتٍ بَعِيدَةٍ فِي أَحَدِ الْبِلَادِ.

این حکایت چهل سال قبل در کشوری اتفاق افتاده است

ذَهَبَ اثْنَا عَشَرَ طَالِبًا مِنْ طُلَّابِ الْجَامِعَةِ مَعَ أَسَاتِذِهِمْ إِلَى سَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ لِتَهْيِئَةِ

دوازده دانشجو از دانشجویان دانشگاه همراه با استادشان به گردش علمی

أَبْحَاثٍ عَنِ الْأَسْمَاكِ؛ كَانَتْ مِيَاهُ الْبَحْرِ هَادِنَةً؛ فَجَاءَهُ ظَهْرٌ سَحَابٌ فِي السَّمَاءِ؛ ثُمَّ

برای تهیه پژوهش ها درباره ماهیها رفتند. آب های دریا آرام بود، ناگهان ابری در آسمان آشکار شد؛ سپس

عَصَفَتْ رِيَا حٌ شَدِيدَةٌ وَ صَارَ الْبَحْرُ مَوَاجًا. فَأَصَابَتْ سَفِينَتَهُمْ صَخْرَةٌ؛ فَخَافُوا؛

باد هایی شدید وزیدند و دریا موج شد. پس کشتی شان به صخره برخورد کرد پس ترسیدند

السَّفِينَةَ انْكَسَرَتْ قَلِيلًا وَلَكِنَّمَا مَا غَرَقَتْ؛ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَى جَزِيرَةٍ مَجْهُولَةٍ، فَرَحُوا

کشتی کمی شکسته شد ولی آن (کشتی) غرق نشد؛ هنگامی که به جزیره ای ناشناخته رسیدند

كثِيرًا وَ شَكَرُوا رَبَّهُمْ وَ نَزَلُوا فِيهَا؛ مَضَى يَوْمَانِ؛ فَمَا وَجَدُوا أَحَدًا فِي الْجَزِيرَةِ وَ مَا

بسیار خوشحال شدند و پروردگارشان را شکر کردند و در آن (جزیره) پیاده شدند دو روز گذشت کسی را در جزیره نیافتند

جَاءَ أَحَدٌ لِنَجَاتِهِمْ؛ قَالَ لَهُمُ الْأُسْتَاذُ:

او کسی برای نجاتشان نیامد. استاد به آنها گفت

«يَا شَبَابُ، عَلَيْكُمْ بِالْمُحَاوَلَةِ. اِسْمَعُوا كَلَامِي وَ اَعْمَلُوا بِهِ كَأَنَّهُ مَا حَدَّثَ شَيْءٌ.

ای جوانان، شما باید تلاش کنید. سختم را بشنوید و به آن عمل کنید گویا اتفاقی نیوفتاده است

عَلَيْكُمْ بِمُواصَلَةِ أَبْحَاثِكُمْ.»

شما باید پژوهشهایتان را ادامه دهید

ثُمَّ قَسَمَهُمْ إِلَى أَرْبَعَةِ أَفْرَقَةٍ وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الْأَوَّلِ:

سپس آنها را به چهار گروه تقسیم کرد و به گروه اول گفت

«يَا طُلَّابُ، اِنْحَثُوا عَنْ صَيْدٍ وَ اِجْمَعُوا الْحَطَبَ.»

ای دانشجویان دنبال شکاری نگردید و هیزم جمع کنید

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّانِي:

و به گروه دوم گفت

«يَا طَالِبَانِ، اِجْلِسَا بَعْضُ الْأَشْيَاءِ الضَّرُورِيَّةِ مِنَ السَّفِينَةِ.»

ای دانشجویان (دو دانشجو مذکر)، برخی چیزهای ضروری را

از کشتی بیاورید

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّلَاثِ:

و به گروه سوم گفت

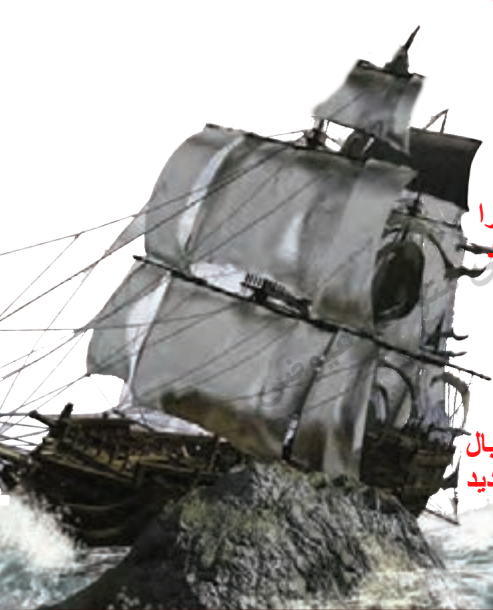
«يَا طَالِبَاتُ، اَطْبَحْنَ طَعَامًا.»

ای دانشجویان (مونث)، غذایی بپزید

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الرَّابِعِ: «يَا طَالِبَتَانِ، اِنْحَثَا عَنْ مَوَادِّ

و به گروه چهارم گفت: ای دانشجویان (دو دانشجو مونث) دنبال

مواد غذایی نگردید.»



ثُمَّ قَالَ لِلْجَمِيعِ: «اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» مَضَى أُسْبُوعٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ

سپس به همه گفت: صبر کنید قطعاً خدا با صبرکنندگان است. یک هفته گذشت روزی از روزها نزل مطر شدید و آصابت صاعقه سفینت‌هم فاحترقت.

باران شدیدی بارید (نازل شد) و صاعقه‌ی شدیدی به کشتیشان برخورد کرد سپس آتش گرفت
قال الطلاب: «لا رجاء لنا».

دانشجویان گفتند: هیچ امیدی به نجات ما نیست

فَقَرَأَ الْأُسْتَاذُ هَذِهِ الْآيَةَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا.

پس استاد این آیه را خواند. ای کسانی که ایمان آوردید صبر کنید

حَزَنَ الطَّلَابُ وَقَالُوا: «فَقَدْنَا سَفِينَتَنَا»

دانشجویان غمگین شدند و گفتند: کشتیمان را از دست دادیم

و بَعْدَ آدَاءِ الصَّلَاةِ وَالدَّعَاءِ صَرَخَ أَحَدُهُمْ بَعْتَةً:

و بعد از انجام دادن نماز و دعا ناگهان یکی از آنها فریاد زد

«أَنْظُرُوا يَا زَمَلَانِي. أَنْظُرُنْ يَا زَمِيلَاتِي. تِلْكَ سَفِينَةٌ حَرَبِيَّةٌ تَقْتَرِبُ مِنَّا»

نگاه کنید ای همکلاسی‌هایم. نگاه کنید ای همکلاسی‌هایم. آن یک کشتی جنگی است که به ما نزدیک می‌شود

السَّفِينَةُ الْحَرَبِيَّةُ اقْتَرَبَتْ مِنْهُمْ وَ نَزَلَ مِنْهَا جُنُودٌ.

کشتی جنگی به آنها نزدیک شد و از آن سربازانی پیاده شدند (فرود آمدند)

فَرِحَ الطَّلَابُ وَ سَأَلُوا الْجُنُودَ:

دانشجویان خوشحال شدند و از سربازان پرسیدند

«كَيْفَ وَجَدْتُمْ مَكَانَنَا؟»

چگونه یافتید مکان ما را؟

أَجَابَ الْجُنُودُ: «رَأَيْنَا دُخَانًا مِنْ بَعِيدٍ. فَأَتَيْنَا

سربازان جواب دادند: دودی را از دور دیدیم. سپس آمدیم

وَ شَاهَدْنَاكُمْ.»

و شمارا مشاهده کردیم



با توجه به متن درس گزینه درست و نادرست را معلوم کنید.

درست نادرست

-
-
-
-
-
-
-
-

۱. ذَهَبَ الطَّلَابُ إِلَى هَذِهِ السَّفَرَةِ لِتَهْيِئَةِ أبحاثٍ عَنِ النَّبَاتَاتِ.

دانشجویان برای تهیه پژوهش‌هایی درمورد گیاهان به این سفر علمی رفتند

۲. مَا وَجَدَ الطَّلَابُ إِنْسَانًا غَيْرَهُمْ فِي الْحَزِيرَةِ.

دانشجویان هیچ انسانی به غیر از خودشان را در جزیره نیافتند

۳. عَشْرَةُ طُلَّابٍ كَانُوا فِي السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

ده دانشجوی در سفر علمی بودند

۴. كَانَتْ مِيَاهُ الْبَحْرِ هَادئةً فِي الْبِدَايَةِ.

در ابتداء آب دریا آرام بود

۵. وَقَعَتْ هَذِهِ الْحِكَايَةُ قَبْلَ سَنَةٍ.

این اتفاق یک سال پیش اتفاق افتاده است

فِعْلُ الْأَمْرِ (۲)

ای دختران انجام دهید

ای پسران انجام دهید

فِعْلُ الْأَمْرِ (۲) ← (یا بَنَاتُ، اِفْعَلْنَ) (یا اَوْلَادُ، اِفْعَلُوا)،

(یا وِلْدَانُ، اِفْعَلَا)، (یا بِنْتَانِ، اِفْعَلَا)

ای دو دختر انجام دهید

ای دو پسر انجام دهید



رَجَاءُ، اِنْزَلْنَ مِنَ الْحَافِلَةِ.

لطفاً، از اتوبوس پایین بیایید

رَجَاءُ، اِنْزِلُوا مِنَ الْحَافِلَةِ.

لطفاً، از اتوبوس پایین بیایید



اِنْحِثَا عَنِ الْجَوَابِ فِي الْكِتَابِ.

به دنبال جواب در کتاب بگردید

اِنْحِثَا عَنِ الْجَوَابِ فِي الْكِتَابِ.

به دنبال جواب در کتاب بگردید

در این درس با فعل امر آشنا می شوید.

به فرق میان فعل مضارع و امر توجه کنید و ترجمه آنها را بیاموزید.

فعل امر		فعل مضارع		شخص
انجام میدهد.	افعلوا	انجام می دهد.	تَفَعَّلُونَ (جمع مذکر مخاطب)	
	افعلن		تَفَعَّلْنَ (جمع مؤنث مخاطب)	
	افعل		تَفَعَّلَانِ (مثنی مذکر مخاطب) (مثنی مؤنث مخاطب)	

فرق «فعل مضارع» و «فعل امر» را بیابید.

فعل مضارع	فعل امر	فعل مضارع	فعل امر
تَرَحَّمُونَ: رحم می کنید	ارحموا: رحم کنید	تَضَعَدْنَ: بالامی آید	اصعدن: بالا بیاید
تَنْزِلَانِ: پایین می آید	انزل: پایین بیاید	تَقْبَلَانِ: می پذیرد	اقبل: بپذیرد
تَشْكُرُونَ: تشکر می کنید	اشكروا: تشکر کنید	تَرْسُمْنَ: نقاشی می کنید	ارسمن: نقاشی کنید

ترجمه کنید.

اَقْبِلِ الْكَلَامَ الْحَقِّ.	سخن حق را قبول کن	اُرْسُمِي صَوْرَةَ الشَّهِيدِ.	عکس شهید را رسم کن
اغسلا اَيديَكُمَا قَبْلَ الْعَدَاءِ.	قبل از نهار دست هایتان را بشویید	اُسْجِدَا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.	برا خداوند، پروردگار جهانیان سجده کنید
اَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.	نعمت خدا را بر خود یاد کنید	اَهْرَبْنَ مِنْ جَلِيسَاتِ السَّوِّءِ.	از همنشینان بد دوری کنید

١ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

توضیحات زیر مربوط به کدام واژه جدید از درس است؟

- | | | |
|------------|--------------|--|
| چین | الصِّينَ | ١. بلادٌ كَبِيرَةٌ جَدًّا فِي شَرْقِ آسِيَا. |
| ادامه دادن | المُواصَلَةَ | ٢. إِدَامَةُ الْعَمَلِ وَالْإِسْتِمْرَارُ عَلَيْهِ. |
| آب | المَاعِ | ٣. شَيْءٌ صَّرُورِيٌّ لِلْحَيَاةِ، نَشْرَبُهُ وَ لَا لَوْنَ لَهُ. |
| دانشگاه | الْجَامِعَةَ | ٤. يُدْرَسُ فِيهَا الْأَسَاتِذُ وَ يَتَخَرَّجُ مِنْهَا الطُّلَابُ. |
| جوانان | الشَّبَابَ | ٥. الَّذِينَ وَصَلُوا إِلَى سِنِّ الْبُلُوغِ وَ لَيْسُوا أَطْفَالًا. |
| تیم | الفَرِيقَ | ٦. مَجْمُوعَةٌ مِنَ الرِّيَاضِيِّينَ أَوْ جَمَاعَةٌ مِنَ الرَّمَلَاءِ فِي الْعَمَلِ. |
- ادامه کار و پیوسته انجام دادن آن
چیزی ضروری برای زندگی، آن را می نوشیم و هیچ رنگی ندارد
اساتید در آن درس می دهند و دانشجویان از آن فارغ التحصیل می شوند
کسانی که به سن بلوغ رسیده اند و بچه نیستند
مجموعه ای از ورزشکاران یا گروهی از همکاران در کار

٢ التَّمَرِينُ الثَّانِي:

جمله های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



يَا صَدِيقَاتِي، رَجَاءٌ، أُخْرِجَنَّ مِنَ الْمَكْتَبَةِ.

ای دوستانم لطفاً، از کتابخانه خارج شوید

يَا أَصْدِقَائِي، رَجَاءٌ، أُخْرِجُوا مِنَ الصَّفِّ.

ای دوستانم لطفاً، از کلاس خارج شوید



يا صَدِيقَتَانِ، اُكْتُبَا جَوَابَ السُّؤَالَيْنِ.

ای دو دوست، جواب دو سوال را بنویسید

يا صَدِيقَانِ، اِحْمِلَا هَذِهِ الْمِنْصَدَةَ.

ای دو دوست، این میز را حمل کنید
ببرید

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

آیات شریفه زیر را ترجمه سپس فعل های امر را معلوم کنید.

۱. ﴿رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ اَلْقَصَص: ۱۶

پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش

۲. قَالَ اللهُ لِمُوسَى وَ هَارُونَ: ﴿اِذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ﴾ طه: ۴۳

خداوند به موسی و هارون گفت: بروید به سوی فرعون

۳. ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَاَرْحَمْ وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ اَلْمُؤْمِنُونَ: ۱۱۸

پروردگارا! ببخش و رحمت کن؛ و تو بهترین رحم کنندگانی

۴. ﴿... اِعْمَلُوا صَالِحاً اِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ اَلْمُؤْمِنُونَ: ۵۱

کارهای شایسته انجام دهید قطعا من به آنچه انجام می دهید آگاهم

۵. ﴿وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِيسَ﴾ اَلْبَقَرَة: ۳۴

و زمانی که به فرشته ها گفتیم سجده کنید به آدم، پس سجده کردند به جز شیطان

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

جمله‌های عربی را به فارسی ترجمه کنید و بنویسید چرا ترجمه فارسی یکی است؟

جمله عربی	ترجمه فارسی	چرا ترجمه یکی است؟
يا طَلَّابُ، اُنظُرُوا إِلَى نَزُولِ الْمَطَرِ. يا طالباتُ، اُنظُرْنَ إِلَى نَزُولِ الْمَطَرِ.	ای دانش آموزان، به فرود آمدن باران نگاه کنید.	در فارسی، مشتق جمع و مذکر و مؤنث برابر است
يا طالبانِ، اَلْبَسَا مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً. يا طالباتِ، اَلْبَسَا مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً.	ای دو دانش آموز، لباس های مناسبی بپوشید.	

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

هر کلمه را به توضیح مناسب آن وصل کنید. «دو کلمه اضافه است.»

- برنده پیوند خوششان
۱. قاطِعُ الرَّجِمِ ●
۲. اَلْمُواصَلَةُ ● ادامه دادن
۳. اَلْجَامِعَةُ ● دانشگاه
۴. اَلْحَطَبُ ● هیزم
۵. اَلدُّخَانُ ● دود
۶. اَلذَّهَابُ ● رفتن
۷. اَلْفَرَجُ ● گشایش
- مَكَانٌ لِلتَّعْلِيمِ الْعَالِي بَعْدَ الْمَدْرَسَةِ. مکانی برای آموزش عالی بعد از مدرسه
- هُوَ الَّذِي لَا يَذْهَبُ لَزِيَارَةِ اقْرَبَائِهِ. کسی که برای زیارت نزدیکانش نمی رود
- اَلشَّيْءُ الَّذِي يَصْعَدُ مِنَ النَّارِ. چیزی که از آتش بالا می رود
- اَخْشَابٌ مُنَاسِبَةٌ لِلاَحْتِرَاقِ. چوب هایی مناسب برای آتش زدن
- حَلُّ الصَّعَابِ وَ الْمَشْكَلَاتِ. حل سختی ها و مشکلات



گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید.

۱. لَا عَمَلَ كَالْتَّحْقِيقِ.

هیچ کاری مانند تحقیق نیست

۲. أَلْعِلْمُ أَضَلُّ كُلِّ خَيْرٍ وَالْجَهْلُ أَضَلُّ كُلِّ شَرٍّ.

دانایی، ریشه هر خوبی و نادانی ریشه هر بدی است

۳. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ؛ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.

دانش را جستجو کنید گرچه در چین باشد؛ زیرا خواستن دانش واجب است

۴. خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ^۲.

خیر دنیا و آخرت با دانش و شر دنیا و آخرت با نادانی است

۵. لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ^۳.

عاقل، آن نیست که خوب را از بد تشخیص دهد. عاقل، کسی است که بهترین را از میان دو بد انتخاب کند



جِدَارُ الصَّيْنِ

۱- الصَّيْنِ: چین

۲- الْحَدِيثُ الثَّلَاثُ وَالرَّابِعُ مِنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَاقِي الْأَحَادِيثِ مِنَ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳- خَيْرُ الشَّرِّينِ: بهترین از میان دو شر



با استفاده از نرم افزار قرآن یا کتاب «الْمُعْجَمُ الْمُفَهَّرُ لِأَلْفَاظِ الْقُرْآنِ» سه آیه را که حروف اصلی فعل‌های آنها «س م ع»، «خ ر ج» و «ذ ه ب» است بیابید.



الْأَرْبَعِينَات

مَسْجِدُ الْكُوفَةِ وَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ

- مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ الْمَوْكِبِ؟ مَنْوَل موكب چه کسی است؟ - أبو قاسم. ابو قاسم

- سَاعَدَكَ اللَّهُ! خسته نباشی

- حَيَّاكَ اللَّهُ! أَنْتُمْ مِنْ إِيْرَانِ؟

زنده باشی آیا شما از ایران هستید؟

- كَمْ مَرَّةً حَضَرْتُمْ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ؟

چند بار در مسیر اربعین حاضر شدید

- نَعَمْ، نَحْنُ مِنْ إِيْرَانِ. بله ما ایرانی هستیم

- حَضَرْنَا لِلْمَرَّةِ الْأُولَى. برای اولین بار حاضر شدید

- كَيْفَ يُمَكِّنُ الدَّهَابُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ؟

چطور ممکنه به مسجد کوفه رفت

- إِرْكَبُوا تِلْكَ السَّيَّارَاتِ. به آن ماشین ها سوار شوید

- كَمْ الْمَسَافَةُ بَيْنَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَسْجِدِ السَّهْلَةِ؟

فاصله بین مسجد کوفه و مسجد سهله چقدر است

- قَرِيبٌ مِنْ كِيلُومَتْرَيْنِ. نزدیک به دو کیلومتر

- أَوْ تَوْجَدُ سَيَّارَاتٍ فِي الطَّرِيقِ حَتَّى تَرْكَبُ؟

آیا در راه ماشین هایی وجود دارد که سوار شویم؟

- نَعَمْ؛ مَوْجُودَةٌ. بله وجود دارد

- شُكْرًا، زَاخَمْتُكَ.

تشکر، شما را به زحمت انداختیم

- لَا، لَيْسَتْ زَحْمَةً. بَلْ رَحْمَةً.

نه، زحمت نیست رحمته

- أَوْ تَعْرِفُ أَهْمِيَّةَ زِيَارَةِ الْمَسْجِدَيْنِ؟

آیا اهمیت زیارت کردن دو مسجد را می دانی؟

- نَعَمْ؛ قَالَ الْإِمَامُ السَّجَّادُ عليه السلام: بله ، امام سجاد (ع) فرموده است

مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ رَكَعَتَيْنِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ سَنَتَيْنِ.^۱

هر کس در مسجد سهله دو رکعت نماز بخواند خداوند دو سال به عمرش اضافه می کند

و قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام:

امام صادق (ع) فرموده است

صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ تُعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ.^۲

یک نماز در مسجد کوفه برابری می کند با هزار نماز در مساجد دیگر



۱- مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۳۹۰۶

۲- وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ۳، ص ۵۲۶

٠٩٢١٩١٠١٨٦٨

تهیه و تنظیم: میلاد عیوضی سرگروه عربی استان اردبیل



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

حَيَوَانَاتُ الْغَابَةِ حَيَوَانَاتِ جَنْغَلٍ



کانال آموزش 0 تا 100 عربی

arabi_7_8_9

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الْمُعْجَم: (۲۱ کلمه جدید)

قَرَعٌ: کوبید = طَرَقَ (مضارع: يَقْرَعُ) می کوبد	قَرَعٌ: کوبید = طَرَقَ (مضارع: يَقْرَعُ) می کوبد	أَسَدٌ: شیر	أَسَدٌ: شیر
كَبَّرٌ: بزرگسالی كَبَّرٌ ≠ صَغُرٌ	كَبَّرٌ: بزرگسالی كَبَّرٌ ≠ صَغُرٌ	تُعَلَّبُ: روباه	تُعَلَّبُ: روباه
كَلْبٌ: سگ	كَلْبٌ: سگ	ثَقِيلُ السَّمْعِ: کم شنوا «ثَقِيلٌ: سنگین + سَمْعٌ: شنوایی»	ثَقِيلُ السَّمْعِ: کم شنوا «ثَقِيلٌ: سنگین + سَمْعٌ: شنوایی»
لا تَحْلِفُ: سوگند نخور (ماضی: حَلَفَ) سوگند خورد	لا تَحْلِفُ: سوگند نخور (ماضی: حَلَفَ) سوگند خورد	جَدٌّ: کوشید (مضارع: يَجِدُّ) تلاش میکند	جَدٌّ: کوشید (مضارع: يَجِدُّ) تلاش میکند
لَجٌّ: پافشاری کرد (مضارع: يَلِجُ) پافشاری میکند	لَجٌّ: پافشاری کرد (مضارع: يَلِجُ) پافشاری میکند	جَرَحٌ: زخمی کرد (مضارع: يَجْرَحُ) زخمی میکند	جَرَحٌ: زخمی کرد (مضارع: يَجْرَحُ) زخمی میکند
مَاتٌ: مُرد (مضارع: يَمُوتُ) می میرد	مَاتٌ: مُرد (مضارع: يَمُوتُ) می میرد	حَاوَلٌ: تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ) تلاش میکند	حَاوَلٌ: تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ) تلاش میکند
مَصِيرٌ: سرنوشت	مَصِيرٌ: سرنوشت	حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ: باغ وحش	حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ: باغ وحش
نَجَاحٌ: موفقیت	نَجَاحٌ: موفقیت	رَائِدٌ: جلودار	رَائِدٌ: جلودار
نَقَصٌ: کم شد (مضارع: يَنْقُصُ) کم میشود	نَقَصٌ: کم شد (مضارع: يَنْقُصُ) کم میشود	سَاكِتٌ: ساکت شد (مضارع: يَسْكُتُ) ساکت میشود	سَاكِتٌ: ساکت شد (مضارع: يَسْكُتُ) ساکت میشود
وَلَجٌ: داخل شد = دَخَلَ	وَلَجٌ: داخل شد = دَخَلَ	شَجَّعَ عَلِيٌّ: تشویق کرد به (مضارع: يُشَجِّعُ) تشویق میکند	شَجَّعَ عَلِيٌّ: تشویق کرد به (مضارع: يُشَجِّعُ) تشویق میکند
دَخَلَ = خَرَجَ	دَخَلَ = خَرَجَ	ظَنَّ: گمان کرد (مضارع: يَظُنُّ) گمان میکند	ظَنَّ: گمان کرد (مضارع: يَظُنُّ) گمان میکند

جَدٌّ: پدر بزرگ

الرَّجَاءُ

امید

كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ فِي غَابَةِ: أَسَدٌ وَ ثَعْلَبٌ وَ ذَيْبٌ وَ غَزَالَةٌ وَ كَلْبٌ وَ ...

گروهی از حیوانات در جنگلی بودند: شیرو روباه و گرگ و آهو و سگ و ...



فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ سِتَّةُ صَيَّادِينَ وَ حَفَرُوا حُفْرَةً عَمِيقَةً؛ ثُمَّ سَتَرُوهَا
 در روزی از روزها شش شکارچی آمدند و گودال عمیقی کردند سپس آن را پوشاندند
 لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ وَ بَيْعَهَا لِحَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ. وَ قَفِحَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ فِي الْحُفْرَةِ
 برای شکار حیوانات و فروش آنها به باغ وحش . روباه و آهو ناگهان داخل گودال افتادند
 بَخْتَةً؛ فَطَلَبَا مُسَاعَدَةً؛ لَكِنَّ الْحَيَوَانَاتِ هَرَبْنَ؛ لِأَنَّهُنَّ سَمِعْنَ مِنْ بَعِيدٍ
 پس کمکی خواستند؛ اما حیوانات فرار کردند
 زيرا آنها شنیدند از دور

أَصْوَاتِ الصَّيَّادِينَ. حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ لِلنَّجَاةِ.
 صدای شکارچی هارا روباه و آهو برای نجات یافتن تلاش کردند
 بَعْدَ دَقَائِقٍ رَجَعَتْ حَمَامَةٌ وَ قَالَتْ لِلثَّعْلَبِ:

بعد از چند دقیقه کبوتری برگشت و به روباه گفت
 «لَا فَائِدَةَ لِلْمُحَاوَلَةِ. لَا تَصْعَدُ. أَنْتَ لَا تَقْدِرُ. لَقَدْ جَرَّحْتَ بَدَنَكَ.»
 هیچ فایده ای برای تلاش کردن نیست بالا نرو. تو نمی توانی. بدنت را زخمی کردی
 وَ رَجَعَ الْكَلْبُ وَ قَالَ لِلغَزَالَةِ:
 سگ برگشت و به آهو گفت

«لَا رَجَاءَ لِنَجَاتِكَ. لَا تَصْعَدِي. أَنْتَ لَا تَقْدِرِينَ. لَقَدْ جَرَّحْتَ بَدَنَكَ.»
 هیچ امیدی برای نجاتت نیست بالا نرو. تو نمی توانی بدنت را زخمی کردی
 حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى وَ لَكِنَّ بِدُونِ فَائِدَةٍ.
 روباه و آهو دوباره برای خارج شدن تلاش کردند ولی بی فایده بود

يَبْسُتِ الْغَزَالَةَ وَ يَقْبِتُ فِي مَكَانِهَا وَلَكِنَّ الثَّعْلَبَ حَاوَلَ كَثِيرًا.
 اهو نااميد شد و در جاي خود باقي ماند ولي روباه تلاش زيادي كرد
 قَالَتْ لَهُ الْحَمَامَةُ: «أَنْتَ لَا تَقْدِرُ، لَمْ تَحَاوَلْ! اِقْبَلْ مَصِيرَكَ.»
 كبوتر به او گفت: تو نمي تواني، براي چه تلاش مي كني؟ سرنوشتت را بپذير
 لَكِنَّ الثَّعْلَبَ حَرَجَ مِنَ الْحُفْرَةِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَصَلَ هُدْهُدٌ وَقَالَ: «أَنَا أَعْرِفُ
 ولي روباه از گودال خارج شد
 هَذَا الثَّعْلَبُ؛ هُوَ ثَقِيلُ السَّمْعِ؛ هُوَ ظَنَّ أَنَّ الْحَمَامَةَ تَشَجَعُهُ عَلَى الْخُرُوجِ.»
 اين روباه را، او كم شنوا است، او گمان کرده است كه كبوتر تشويق مي كند او را براي خارج شدن
 قَالَتْ الْحَيَوَانَاتُ: «نَحْنُ ظَلَمْنَا الْغَزَالَةَ. عَلَيْنَا بِمُسَاعَدَتِهَا.»
 حيوانات گفتند: ما به اهو ظلم كرديم، ما بايد به او كمك كنيم
 قَالَتْ الْحَمَامَةُ لِلْغَزَالَةِ: «أَخْرُجِي.» أَنْتَ تَقْدِرِينَ عَلَى الْخُرُوجِ بِسَهُولَةٍ. لَا تَبْأْسِي.»
 كبوتر به اهو گفت: خارج شو، تو مي تواني به آساني خارج شوي. نااميد نشو
 حَاوَلَتْ الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى فَخَرَجَتْ وَ فَرَحَتْ الْحَيَوَانَاتُ.
 اهو بار ديگر براي خارج شدن تلاش كرد، پس خارج شد و خوشحال شدند حيوانات



مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَهُ، وَجَدَهُ،
 هر كس چيزي بخواهد و بگوشد، مي يابد (بديست مي آورد)
 وَ مَنْ قَرَعَ بَابًا وَ لَجَّ وَ لَجَّ.
 و هر كس دري را بگوبد و پافشاري كند داخل مي شود
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فعل های ماضی در کادر بالا با دلیل شرطی واقع شدن میتوانند بصورت مضارع ترجمه شود
 با ساختار شرطی در دبیرستان دوره دوم آشنا خواهید شد





با توجه به متن درس گزینه درست و نادرست را معلوم کنید.

درست نادرست

۱. **حَاوَلَتْ** الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مِنَ الْحُفْرَةِ، فَخَرَجَتْ فِي النَّهَائَةِ.
 ۲. **شَجَعَتِ** الْحَيَوَانَاتُ الثَّلَبَ عَلَى الْخُرُوجِ مِنَ الْحُفْرَةِ.
 ۳. **مَا سَتَرَ** الصَّيَادُونَ الْحُفْرَةَ فِي الْغَابَةِ.
 ۴. **كَانَتْ** الْحُفْرَةُ قَلِيلَةَ الْعَمَقِ.
 ۵. **أَرْبَعَةُ** صَيَّادِينَ **كَانُوا** فِي الْغَابَةِ.
- چهار شکارچی در جنگل بودند

مرادل ساخت فعل نهی

۱. به اول فعل مضارع لا اضافه می کنیم

۲. آخر فعل مضارع را ساکن می کنیم و یا اگر ن داشته باشد حذفش می کنیم

(بجز ن جمع مونث که حذف نمی شود) تَذَهَبُ «می روی» ← لا تَذَهَبُ «نرو»

فِعْلُ النَّهْيِ (۱) ← (يَا وَكِدٌ، لَا تَفْعَلْ،) (يَا بِنْتُ، لَا تَفْعَلِي)

ای پسر انجام نده ای دختر انجام نده



لَا تَكْتُبِي شَيْئاً عَلَى الشَّجَرِ.



چیزی بر روی درخت ننویس

لَا تَكْتُبْ شَيْئاً عَلَى الشَّجَرِ.

چیزی بر روی درخت ننویس



در این درس با فعل نهی آشنا می‌شوید.
به فرق میان فعل‌های مضارع و نهی توجه کنید و ترجمه آنها را یاد بگیرید.

فعل نهی		فعل مضارع		شخص
انجام نده.	لا تَفْعَلْ	تَفْعَلْ (مفرد مذکر مخاطب)	تَفْعَلِينَ (مفرد مؤنث مخاطب)	
	لا تَفْعَلِي			

فرق فعل مضارع منفی و فعل نهی را بیابید.

فعل مضارع منفی	فعل نهی	فعل مضارع منفی	فعل نهی
لا تَحْزَنْ:	لا تَحْزَنْ:	لا تَكْذِبِينَ:	لا تَكْذِبي:
غمگین نمی‌شوی	غمگین نشو	دروغ نمی‌گویید	دروغ نگو

نتیجه گیری: هر وقت در ابتدای فعل مضارع **لا** بیاید و آخرش ساکن و یا ن حذف نشده باشد **لا نفی** است ولی اگر آخر فعل مضارع ساکن شده و یا ن حذف شده باشد **لا نهی** می باشد

ترجمه کنید.

از رحمت خداوند ناامید نشو	لا تَبْأَسْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.
چای داغ را ننوش	لا تَشْرَبِي شَايًا حَارًّا.

التَّمَارِين

۱

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

توضیحات زیر مربوط به کدام واژه جدید درس است؟

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ

راند

کلب

مَصِير

تَقْوِيلُ السَّمْعِ

۱. مَكَانٌ يَذْهَبُ إِلَيْهِ النَّاسُ وَيُشَاهِدُونَ فِيهِ حَيَوَانَاتٍ مُخْتَلِفَةً. مکانی که مردم بسوی آن می روند و در آن حیوانات مختلف را مشاهده می کنند

۲. الَّذِي يَمْشِي أَمَامَ قَوْمِهِ لِهَدَايَتِهِمْ. کسی که در مقابل قومش برای هدایت آنها حرکت می کند(راه می رود)

۳. حَيَوَانٌ يَحْرُسُ أَمْوَالَ النَّاسِ. حیوانی که از اموال مردم نگهداری می کند

۴. عَاقِبَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَيَاتِهِ. عَاقِبَتُ الْإِنْسَانِ فِي رِزْقِهِ

۵. الَّذِي لَا يَسْمَعُ جَيِّدًا. کسی که به خوبی نمی شنود

التَّمَرِينُ الثَّانِي:

جمله های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



يا حَبِيبَتِي،
ای دوستم
لَا تَجْعَلِي حَقِيبَتَكَ هُنَا.

کیفت را اینجا قرار نده

يا حَبِيبِي،
ای دوستم
لَا تَجْعَلْ حَقِيبَتَكَ هُنَا.

کیفت را اینجا قرار نده



۳ التَّمَرُّنُ الثَّلَاثُ:

آیات و احادیث زیر را ترجمه، سپس فعل‌های امر، نهی، ماضی و مضارع را معلوم کنید.

۱. اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا. رسول الله ﷺ

برای دنیای خود چنان کار کن گویی تا ابد زندگی می کنی و برای آخرت خود چنان کار کن گویی فردا می میری

۲. هَلْ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ الأعراف: ۴۷

پروردگارا ما را با گروه ستمکار قرار نده

۳. لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ، رِيَاءً وَلَا تَشْرِكْهُ، حَيَاءً. الإمام عليؑ

هیچ چیزی (کار خیری) را از روی ریا انجام مده و از روی شرم، آن را ترک نکن

۴. لَا تَخْلُقْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ. رسول الله ﷺ

چنانچه ضرورتی نباشد نه به دروغ و نه به راست به خدا قسم نخور

۵. اَطْلُبِ الْعَافِيَةَ لِغَيْرِكَ تَرْتُقِهَا فِي نَفْسِكَ. رسول الله ﷺ

عافیت را برای دیگران طلب کن تا نصیب خودت شود (تا به خودت روزی شود)

۶. إِنَّ الرَّاغِبَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ. رسول الله ﷺ

قطعا جلودار (رهبر) به باران خود دروغ نمی گوید

۷. هَلْ لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴿٤٠﴾ التوبة: ۴۰

غمگین نباش قطعاً خدا با ماست

۸. إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ. رسول الله ﷺ

هرگاه عصبانی می شوی پس سکوت کن



در جمله مثبت: تا ابد، همیشه

كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا: گویی تا ابد زندگی می کنی.

لا تَيَاسُ أَبَدًا: هرگز ناامید نشو.

در جمله منفی: هرگز

۱- أَبَدًا



۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

ترجمه کنید.

۱. اِزْرَعْ صَدَاقَةً وَ لَا تَزْرَعْ عَدَاوَةً.

دوستی بکار و دشمنی نکار

۲. اُسْكُتِي يَا طِفْلَهُ وَ لَا تَصْرُخِي.

ساکت باش ای کودک و فریاد نزن

۳. اُصْدِقْ فِي حَيَاتِكَ وَ لَا تَكْذِبْ اَبَدًا.

راست بگو در زندگی ات و هرگز دروغ نگو

۴. اَلْبَسْ قَمِيصًا اَبْيَضَ فِي اللَّيْلِ لِعُبُورِ الشَّارِعِ وَ لَا تَلْبَسْ اَسْوَدَ.

پوش لباس سفیدی در شب برای عبور کردن از خیابان و سیاه نبوش

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

کدام گزینه از نظر معنا با سایر گزینه‌ها «ناهماهنگ» است؟

- | | | | |
|---|--|---|---|
| پلیس | شیرینی فروش | چراغ | آهنگر |
| <input type="radio"/> شُرْطِيّ | <input type="radio"/> حَلْوَانِيّ | <input checked="" type="radio"/> مِصْبَاح | <input type="radio"/> ۱. حَدَاد |
| موفقیت | دود | آتش | هیزم |
| <input checked="" type="radio"/> نَجَاح | <input type="radio"/> دُخَان | <input type="radio"/> نَار | <input type="radio"/> ۲. حَطَب |
| شب‌ها | روزها | جنگل | ماه‌ها |
| <input type="radio"/> لِيَالِي | <input type="radio"/> اَيَّام | <input checked="" type="radio"/> غَابَة | <input type="radio"/> ۳. شَهْوَر |
| گرفت | ابر | باران | باد |
| <input checked="" type="radio"/> اَخَذ | <input type="radio"/> سَحَاب | <input type="radio"/> مَطَر | <input type="radio"/> ۴. رِيح |
| پدر بزرگ | سیب | انگور | انار |
| <input checked="" type="radio"/> جَد | <input type="radio"/> تَفَّاح | <input type="radio"/> عِنَب | <input type="radio"/> ۵. رُمَان |
| پوپرو | بالا | زیر | بزرگسالی |
| <input type="radio"/> اَمَام | <input type="radio"/> فَوْق | <input type="radio"/> تَحْت | <input checked="" type="radio"/> ۶. كِبَر |
| سبز | بازکن | قرمز | آبی |
| <input type="radio"/> اَخْضَر | <input checked="" type="radio"/> اِفْتَح | <input type="radio"/> اَحْمَر | <input type="radio"/> ۷. اَزْرَق |
| عبادت کرد | سجده کرد | نماز خواند | مانع شد |
| <input type="radio"/> عَبَد | <input type="radio"/> سَجَد | <input type="radio"/> صَلَّى | <input checked="" type="radio"/> ۸. سَد |

٦ التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

زیر هر تصویر نام آن را به عربی بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»
 کبوتر سگ مَرگ زرافه گنجشک آهو ماهی فیل اسب
 الْحَمَامَةُ - الْكَلْبُ - الذَّنْبُ - الزَّرَافَةُ - الْعُصْفُورُ - الْغَزَالَةُ - الْأَسْمَكَةُ - الْفَيْلُ - الْفَرَسُ -
 شیر روباه
 الْأَسَدُ - الثَّعْلَبُ



الثَّعْلَبُ حَيَوَانٌ مَكَّارٌ.

روباه حیوان حیله کاری است

الزَّرَافَةُ حَيَوَانٌ طَوِيلٌ.

زرافه حیوان درازی است

السَّمَكَةُ فِي النَّهْرِ.

ماهی در رودخانه است



الْأَسَدُ سُلْطَانُ الْغَايَةِ.

شیر سلطان جنگل است

الْفَيْلُ حَيَوَانٌ كَبِيرٌ.

فیل حیوان بزرگی است

هَذِهِ الْحَمَامَةُ جَمِيلَةٌ.

این کبوتر زیباست



الْفَرَسُ حَيَوَانٌ نَجِيبٌ.

اسب حیوان نجیبی است

الذَّنْبُ حَيَوَانٌ حَرِيصٌ.

مَرگ حیوان طمع کاری است

العُصْفُورُ طَائِرٌ صَغِيرٌ.

گنجشک پرنده کوچکی است

گَنْزُ الْحِكْمَةِ



بخوانید و ترجمه کنید.

قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام في العلم:

١. قَوْلُ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ.

امیرالمومنین علی(ع) درباره ی دانش فرموده است

گفتن نمی دانم نصف علم است

٢. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ.

هرکسی در خردسالی اش پرسد در بزرگسالی اش پاسخ دهد

٣. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ عَلَى الْإِنْفَاقِ، إِلَّا الْعِلْمَ.

هر چیزی با انفاق کردن کم می شود به جز علم

٤. جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَتَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ.

زیبایی دانش نشر دادن آن و میوه ی آن عمل کردن به آن است

٥. أَيُّهَا النَّاسُ، اَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ.

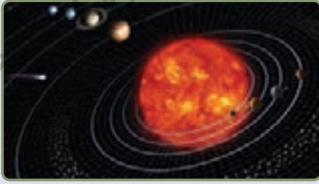
ای مردم ، بدانید که کمال دین خواستن علم و عمل به آن است

دو نمونه کتاب معروف در ادبیات ایران یا جهان از زبان حیوانات مثال بزنید.

Four sets of horizontal dotted lines for writing the answer.



الْقُرْآنِيَّات



١. مَا اسْمُ الْآيَةِ الَّتِي إِذَا قَرَأْتَهَا مِنَ الْآخِرِ إِلَى
اسم آیه ای که هرگاه آن را از آخر به اول بخوانی
الأول لا يتغير؟
تغییر نمی کند، چیست؟
 - ﴿... كل في فلكٍ﴾ هریک در مداری



٢. أَيُّ لَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؟
کدام شب بهتر از هزار ماه است؟
 - لَيْلَةُ الْقَدْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
شب قدر در ماه رمضان



٣. مَا مَعْنَى كَلِمَةِ «الْقُرْآنِ»؟
معنی کلمه «قرآن» چیست؟
 - الْقُرْآنُ بِمَعْنَى «الْقِرَاءَةِ».
قرآن به معنی خواندن است



٤. مَا اسْمُ أَكْبَرِ حَيَوَانَ جَاءَ ذِكْرُهُ فِي الْقُرْآنِ؟
اسم بزرگترین حیوانی که در قرآن آمده چیست؟
 - الْفَيْلُ.
فیل



٥. اذْكُرْ سُورَةً بِاسْمِ أَحَدِ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ؟
سوره ای به نام یکی از روزهای هفته را نام ببر
 - الْجُمُعَةُ.
جمعه